



کارگر کمونیست

پنجشنبه، ۱۲ خرداد ۱۳۸۴
۲ ژوئن ۲۰۰۵

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران - درباره مسائل جنبش کارگری

kargar_komonist@yahoo.com

www.wpiran.org/kk-index.htm

کارگران شاهو پیروز شدند - زنده باد مبارزه زنان و مردان شاهو
پیام محمد آسنگران - قطعنامه کارگران شاهو
صفحات ۳ و ۴

سندوقهای اعتصاب را تشکیل دهیم!

شهلا دانشفر

یکی از عواملی که میتواند اعتصابی را به شکست بکشاند و کمر اعتصاب را بشکند، فشار مالی به کارگران اعتصابی است. اعتصاب، بویژه وقتی که طولانی میشود، با این خطر بیشتر روبرو خواهد بود. چرا که سرمایه داران تلاش میکنند با قطع دستمزدها و وارد کردن فشار بیشتر کارگران را به تسلیم بکشانند. گرسنگی دادن کارگران و خانواده هایشان يك سلاح تعیین کننده در دست سرمایه داران برای ناکام گذاشتن هر اعتصاب و مبارزه کارگری است. بخصوص اینکه دستمزدهای موجود کارگران چنان نازل و ناچیز است که به هیچ

صفحه ۱۱

راه مقابله با تهدید، احضار، و دستگیری کارگران

حسن صالحی

این حربه بطور سیستماتیکی استفاده کرده است. در جریان مبارزات و حرکات کارگری اخیر نیز جمهوری اسلامی به دفعات به چماق بازداشت و تهدید کارگران معترض متوسل شده است. احضار محسن حسن زاده فعال کارگری در کارخانه ریسندگی و بافندگی کاشان به یکی از حربه های جمهوری اسلامی سرمایه داران برای به شکست کشاندن اعتصابات و مبارزات کارگری، احضار، ارباب، دستگیری و بازداشت کارگران معترض و رهبران اعتراضات کارگری است. حکومت اسلامی در طول ۲۶ سال حاکمیت اختناق و سرکوب خود از

دو نمونه تاریخی از مبارزه بر سر ۳۵ ساعت کار
کاظم نیکخواه
صفحه ۶

"تشکل مستقل زنان کارگر" در بین کارگران تفرقه ایجاد میکند
جلیل بهروزی
صفحه ۵

معضلات روشنفکر با کارگر و کمونیسم

یاشار سهندی

يك زمانی ما کارگران ارج و قربی داشتیم میان روشنفکران. يك کارگر میگفتند، صد تا کارگر از دهانشان میریخت بیرون. کیا و بیائی داشتیم نگفتنی؛ بازوان پر توان، دستهای پینه بسته، چکش، سندان و لباس کار بندی و... همه اینها نشان این بود که چرخ جامعه را میچرخانیم

برای همین قابل هرگونه ستایش و تعریف و تمجیدی بودیم. خلاصه ما کارگران موجوداتی بودیم مقدس که به ساحت ما هر کس توهین میکرد چنان از جانب ایشان جواب میگرفت که طرف به هفت پشتش وصیت میکرد که از این حرفها نزنند. همه اینها برای این بود که دست قضا و

قدر و جبر تاریخ این گونه مقرر کرده بود که سرنوشت جامعه را رقم بزنیم؛ یعنی اگر میخواستیم از زیر این وظیفه شانه خالی کنیم میسر نبود. امروز نه فردا سوسیالیسم اجتناب ناپذیر به منصفه ظهور میرسید و به

صفحه ۱۲

وقاحت "بازوان پرتوان مدیران" ناصر اصغری
صفحه ۷
حوادث کار، جنایت سرمایه داری
ایرج رضائی
صفحه ۸
پرویز سالاروند آزاد شد
صفحه ۸
گفتگوی روزان بهاری با تعدادی از کارگران بارش در تجمع اعتراضی خیابان سپه اصفهان
صفحه ۱۰
اعلام حمایت از کارگران شاهو
صفحه ۱۳
به یاد کمون
منصور فرزاد
صفحه ۱۴
نامه اعتراضی کارگران ایران خودرو به آی ال او
صفحه ۱۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آی ال او، خدمت به شورای اسلامی و علیه کارگران!

فاتح بهرامی

اسلامی به اجلاسشان باید از طرف کارگران ایران و سازمانهای کارگری مترقی در سطح جهان مورد شدیدترین اعتراضات قرار بگیرد. در سالهای گذشته و همچنین در کمپین اخیر علیه دستگیری کارگران، اتحادیه های کارگری زیادی در چهارگوشه جهان به جمهوری اسلامی اعتراض کردند، همین اتحادیه را باید مجاب کرد که علیه آی ال او اعتراض کنند چون کسانی را بعنوان نماینده به جلسه اش راه داده که حدود یکماه پیش گردن فعال سندیکا را بخاطر فعالیت سندیکائی یا جاقو بریدند و اموال سندیکا را غارت کرده اند. رفتار آی ال او جز همکاری با مزدوران حکومت اسلامی علیه کارگران چه اسمی میتواند داشته باشد؟ آی ال او را نیز نباید راحت گذاشت.

در شرایطی که طبقه کارگر و رهبران آن دارند جلومی آیند و این طبقه می رود که با اتکا به حزبش پرچم سوسیالیستی را به قلب تحولات آی ایران بکوبد، فعالین کارگری سوسیالیست و رادیکالی که دغدغه شان متشکل کردن کارگران است باید نیرو و تمرکزشان را روی جنبش مجمع عمومی، ایجاد و گسترش مجامع عمومی کارگری و منظم کردن آنها، بگذارند و از این طریق به ایجاد عملی تشکل کارگری بر اساس اعمال اراده مستقیم خود کارگران همت گمارند. نباید منتظر آی ال او نشست. حتی اگر بفرض محال رژیم و آی ال او بپذیرند که نمایندگان واقعی کارگران در نشستهای آنها بر سر تغییر قانون کار شرکت کنند باز هیچ چیزی عاید کارگران نمیشود، این اساسا راه دستیابی طبقه کارگر ایران به تشکل نیست. ممکن است برخی سندیکالیستها قانع نشوند و همچنان راه خود را بروند و به وزارت کار و آی ال او توکل کنند، اما کارگران و رهبران کارگری سوسیالیست باید برای متشکل شدن و گرفتن حقشان به نیروی متحد خود اتکا کنند. *

فعالین کارگری بحضور میپذیرفت، تحرك چند ساله اخیرش حول مقوله نامه ها و توافقات مختلفش با دولت درباره جایگاه انجمنهای صنفی و شورای اسلامی قبل از هر چیز عکس العملی پیشگیرانه در مقابل اعمال اراده مستقیم کارگران در جریان تحولات سیاسی و بعد از عروج جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی بوده است.

اوضاع امروز فرق کرده و جنبش طبقه کارگر وارد فاز دیگری شده است. در چند ماه اخیر شاهد بودیم که کارگران با اتکا به نیروی متحد خود و حمایت مردم آزادیخواه در نبردهای علنی و رودرو با دولت و کارفرمایان و ارگانهای سرکوبش پیشرویهائی کردند، کارفرما و دولت را به عقب نشینی هائی وادار کردند، و شوراهاى اسلامی و شخص رفسنجانی را مفتضح کردند، و این تازه گوشه بسیار کوچکی از قدرت طبقه کارگر است که مهرش را کوبید. در مقابل، باز شاهدیم که مزدوران خانه کارگر و شوراهاى اسلامی تیغ ها و پنجه بکس هایشان را که ظاهرا مدتی غلاف کرده بودند دوباره از طاقچه حجره هایشان بیرون آورده اند، و میبینیم که باز هم آی ال او مهماندارشان است و هنوز دنبال تغییراتی در فصل ششم قانون کار کذائی است که قیافه اینها و برادرانشان در انجمن صنفی طوری روتوش شود که با مقاله نامه های ۹۸ و ۸۷ خوانائی داشته باشد و تازه خود جماعت شورای اسلامی راضی نیستند چون میترسند سهم و موقعیتشان آسیب ببیند.

شوراهاى اسلامی را همراه حراست و هراگان جاسوسی دیگر باید از کارخانه ها انداخت بیرون و انحلالشان را اعلام کرد. اما آی ال او نیز، همچنان که تاکنون نشان داده، همکاسه این جماعت و عملا علیه کارگران است و در آینده نیز همینطور خواهد بود. آی ال او حتی مرجعی برای دادخواهی نیست و باید مورد اعتراض قرار بگیرد. بخصوص بدلیل پذیرفتن مزدوران

جماداران شورای اسلامی و خانه کارگر بار دیگر، مثل همیشه، بعنوان "نماینده کارگران ایران" به اجلاس سالانه سازمان جهانی کار پذیرفته شدند. امسال اما، این تصمیم از طرف سازمان جهانی کار (آی ال او) يك دهن كجی آشكار به طبقه کارگر ایران است. آی ال او هیچوقت مدافع حقوق کارگران ایران نبوده است. هر وقت هم که روی مقوله نامه هایش تاکید کرده در جهت تامین منافع سرمایه داران و باز کردن راه برای آنان بوده، از "خطر" رادیکالیسم طبقه کارگر و قدرت گرایش سوسیالیستی درون این طبقه مطلع است و چشم انداز نقش طبقه کارگر را در تحولات آتی ایران و در شرایطی که سرنگونی حکومت در دستور مردم آزادیخواه قرار گرفته میفهمد، و بهمین دلیل برای کمک به بورژوازی ایران روی مقوله نامه های خود و درست شدن تشکلهائی بر مبنای "سه جانبه گرائی" تاکید میکند تا بلکه ابزار کنترل این رادیکالیسم را بر اساس تشکلهائی مبتنی بر سازش طبقاتی فراهم کند. میگویم تصمیم امسال آی ال او دهن كجی است چون اگر ذره ای به حق و خواست کارگران توجه داشتند و حتی به معیارهای بورژوائی خودشان که روی کاغذ آورده اند پایبند بودند آنگاه فقط یورش و چاقوکشی شوراهاى اسلامی علیه سندیکای شرکت واحد برای راه ندادن این مزدوران به اجلاسشان بیشتر از کافی بود.

آی ال او بعنوان يك سازمان بورژوائی معلوم است که خر خودش را رانده و میراند و تصمیماتش تابعی از حرکت سرمایه و تصمیم دولتهای بورژوائی است. واضح است که روی آی ال او باید فشار گذاشت تا دست از حمایت جمهوری اسلامی و ارگانهای ضد کارگری آن بردارد. اما ذره ای نباید به آن توهم داشت، آی ال او جریانی نیست که بشفع کارگر کاری انجام بدهد. آی ال او که سالهای سال مرتجعین خانه کارگر و شورای اسلامی را علیه نقش آنها در جاسوسی و سر به نیست کردن



اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

منصور حکمت

کارگر کمونیست

نشریه ای از حزب کمونیست کارگری ایران

درباره مسائل جنبش کارگری

سردبیر: فاتح بهرامی

Email: kargar_komonist@yahoo.com

Fax: 001 309 404 1794

مسئول اجرائی: ناصر اصغری

هیئت تحریریه

ناصر اصغری

nasser_asgary@yahoo.com

جلیل بهروزی

jalil1917@yahoo.com

شهلا دانشفر

shahla_daneshfar@yahoo.com

حسن صالحی

hasan_salehi2001@yahoo.com

محمد مزرعه کار

sammymazraekar@yahoo.com

کاظم نیکخواه

k.nikkhah@ukonline.co.uk

مسئولیت مطالب با نویسندگان آنهاست.

درج مقالات در کارگر کمونیست لزوماً به معنی

تأیید مضمون آنها از جانب نشریه نیست.

زنده باد مبارزه مشترک زنان و مردان شاهو

نسرین رضاعلی



قطعنامه تجمع کارگران کارخانه شاهو سنندج در مقابل مجلس شورای اسلامی

کارگران و مردم آزادیخواه تهران

نخواهیم آمد، وی ما را با آوردن نیروی انتظامی تهدید نمود و امروز در مقابل این ساختمان تجمع کردیم که به بالاترین مرجع دولتی اعلام کنیم که ما اجازه نخواهیم داد کارفرمای شرکت شاهو میلیونها تومان از دسترنج ما را بالا بکشد در حالی که سفره ما کارگران خالی است.

خواستههای ما به شرح زیر میباشد:
۱- ما خواهان بازگشت به کار و متوقف شدن اخراج کارگران از کار هستیم.

۲- ما خواهان تمام مزایای قانونی از جمله حق بازنشستگی هستیم
۳- ما خواهان پایان دادن فشار به کارگران شاغل برای امضای قرارداد موقت هستیم. همچنین ما خواهان رسمی شدن کارگران قراردادی میباشیم.

۴- ما خواهان حقوق و مزایای مساوی برای کارگران موقت و استخدام رسمی هستیم.

۵- ما از خواست کارگران کاشان و فیلیور برای افزایش حقوق به حداقل ۴۵۰۰۰۰ تومان حمایت میکنیم و آنرا حق همه کارگران و حقوق بگیران زحمتکش میدانیم.

کارگران کارخانه شاهو
۳ خرداد ۸۴

ما کارگران کارخانه شاهو در سنندج صدها کیلومتر را از سنندج تا اینجا پیموده ایم تا در مقابل مجلس جمع شویم و صدای اعتراضمان را به گوش کارگران و مردم محروم تهران برسانیم. اینجا جمع شده ایم تا دردمان را با شما کارگران و زحمتکشان و مردم تهران در میان بگذاریم.

ما کارگران شاهو که از ۲۰ تا ۲۷ سال کار در محیط کاری سخت و زیان آور بوده است کارفرما حتی به همان قانون کاری که تصویب شده اعتنائی نمیکند. بعد از ۲۰ سال سابقه کار باید حق بازنشستگی به کارگر تعلق گیرد اما کارفرما زیر آن زده است و ما را با کمترین حق و حقوقی اخراج کرده است. تنها گناه ما کارگران این بود که اعتراض کردیم که ۴ ماه است به ما دستمزدی پرداخت نکرده اند.

در این چند ماه بارها با مقامات محلی مذاکره نموده و دهها نامه را به ارگانهای مربوطه ارسال داشته ایم که بی جواب مانده است.

ما در حضور معاون استاندار اعلام کردیم از خواستههایمان کوتاه

نه، دیگر این نابرابری را تحمل نخواهند کرد.

انعکاس گسترده اعتراض آنها در مقابل مجلس روحیه جدیدی در آنها ایجاد کرد. یکی از کارگران میگفت کمتر کسی اسمی از شاهو شنیده بود اما امروز مبارزه کارگران این کارخانه همه جا پیچیده است. نماینده مجلس و معاون وزیر و سرهنگ نیروی انتظامی را وادار به معذرت خواهی کرده بودند. میدیدند که کسی جرات نکرده است با زبان تهدید با آنها صحبت کند، میدیدند که مقامات روی آنها حساب میکنند و عجز و لایه میکنند. ترسشان به تمامی ریخت، ضعف جبهه مقابل را مشاهده

مقاومت برخی همسران مرد را که مایل نبودند همسرشان به خیابان بیاید و در اعتراض شرکت کند عقب راندند. بیخود نبود که امروز رفیقی که با من حرف میزد از جسارت زنان کارگر برابم میگفت. بعد از چند تجمع به تهران رفتند و دو تجمع اعتراضی در تهران برگزار کردند. در تهران با چند رادیو و تلویزیون مصاحبه کردند و صدایشان را به گوش مردم رساندند. دوستان و همکارانشان نتیجه تجمع آنها در مقابل مجلس را از رادیوها و تلویزیون شنیدند. همسرانشان خود را از رادیو و تلویزیون شنیدند. در تهران که بودند با هم پیمان بستند که تا پای مرگ برای احقاق حقوق خود خواهند ایستاد. مگر چه چیزی دارند که از دست بدهند. در طول این ۲۵ سال و ۲۷ سال کار طاقت فرسا در محیط ناامن و غیربهداشتی کار چه سرمایه ای اندوخته اند که نگران آن باشند، کدام ملک و املاکشان را کسی مصادره خواهد کرد، کدام اندوخته بانکی شان را از آنها خواهند گرفت، از کدام مقام و منصب عزلشان خواهند کرد! و همسرانشان در سنندج همدیگر را دیدند و قرار و مدار گذاشتند که فعال تر از گذشته در اعتراض شرکت کنند و گوش به برخی همسران مرد که مانع شرکت فعال آنها میشوند ندهند. مگر در همه درد و رنج همسران خود شریک نیستند، مگر غم و غصه تهیه غذای بچه ها را با هم نمیخورند، مگر مزه تلخ فقر و نابرابری را با هم نمی چشند. پس چرا نوبت به اعتراض که میرسد زنان باید در خانه بمانند و یا حداکثر در حاشیه کاری بکنند. مگر آنها نمیتوانند بخوبی مردها را معترض کنند، مگر آنها نمیتوانند مثل مردها از حقوق خود دفاع کنند، مگر نمیتوانند حقشان چیست، مگر نمیتوانند سخنوران خوبی باشند، مگر نمیتوانند مبلغان و سازماندهندگان برجسته ای باشند.

روز سوم خرداد به تهران رفتند و در مقابل مجلس اعتراض کردند روز بعدش در مقابل وزارت کار، از تهران برگشتند و خود را برای امروز آماده کردند. در طول این دو هفته چندین نفر از آنان با رادیوهای مختلف مصاحبه کردند، رادیو انترناسیونال، تلویزیون انترناسیونال، رادیو پژواک در سوئد و رادیو فردا. هنوز جمالات کارگری که یقه سرهنگ گل عنبری را گرفته بود و به او نهیب زده بود که شماها پتکی در دست سرمایه داران هستید و ضمن اشاره به تجمع خانواده "شهدا" گفته بود آن جمعیت را میبینی؟ آنها خانواده شهدائی هستند که پسران و همسرانشان چاقی بودند بر سر ما مردم، آنها کشته شده اند و خانواده هایشان آمده اند از این مفتخوره های مجلس حقوقشان را گدائی کنند. خانواده های شما هم فردا همین سرنوشت را پیدا میکنند، از ذهنم نرفته است. چنان حقانیتی در این اعتراض بود و چنان این حرفها سنگ را آب میکرد که سرهنگی که برای سرکوب آمده بود معذرت خواسته و از محل دور شده بود.

حتی يك ماه قبل، این روحیه در آنها دیده نمیشد. آنها به نیروی خودشان اعتماد زیادی نداشتند و قدرت خودشان را نمیدانستند، بیشتر مشغول نامه نگاری با ادارات دولتی بودند، نمیدانستند که این نامه نگاری ها اگر نیروی اعتراض پشت سر آن نباشد مفت نمی آزد. مستاصل و ناامید بودند، خود را شکست خورده و بی قدرت احساس میکردند. فکر نمیکردند ممکن است روز هفتم خرداد شاد و پیروز از مذاکره برگردند. اما ظرف مدت کوتاهی همه چیز عوض شد. به سازمانهای کارگری نامه نوشتند و همه زیر آنرا امضا کردند، مردم سنندج را فراخوان دادند که از آنها حمایت کنند و همه زیر آنرا امضا زدند، همسرانشان شروع به شرکت فعال در اعتراض آنها کردند و

کارگران پیروز شدند، قراردادهای کار آنها ابقا شد، فدای تو بشوم، اگر شما نبودید کارگران موفق نمیشدند، صحبتهای شما روحیه آنها را خیلی بالا برد، همه قرار است به سر کار برگردند. زنها واقعا جسورتر بودند، بالاخره اینهمه دوندگی نتیجه داد. دستتان درد نکند" این خبر را ساعت يك بعدازظهر روز شنبه ۷ خرداد یکی از کارگران در حالیکه صدایش از شادی می لرزید طی تماسی تلفنی به من اطلاع داد. امروز صبح کارگران شاهو و همسرانشان طبق قرار قبلی مقابل اداره کار تجمع کرده اند. يك ساعت قبل وارد اداره کار شده اند تا مذاکره کنند. علیرغم روحیه مصممی که در آنها میبینم اما زیاد به نتیجه مذاکره و این مبارزه خوشبین نیستند. فکر میکنند دوندگی و مبارزه خیلی بیشتری لازم است. اما مذاکره خیلی سریع به پایان رسید و اداره کار اعلام کرد که همه کارگران اخراجی به سر کار بر میگردند و اگر کارفرما موافقت نکند دادگاهی و محاکمه خواهد شد. کارگران پیروزی شان را جشن میگیرند، به دوستانشان زنگ میزنند، خیر سرعت در شهر میپیچد، موج خوشحالی همه را در بر میگیرد. مدتی قبل کارگران نساجی کردستان در ادامه يك مبارزه سرسختانه پیروز شده بودند، بدنبالش کارگران رادیاتورسازی آلوئین و امروز کارگران رزمنده شاهو. در محافل مختلف بحث از این پیروزی ها است. کارگران نساجی گفته اند وقت مناسبی است که دوباره دست به اعتصاب بزنیم هنوز بعضی از خواستههایمان که قبلا روی آنها توافق شده، اجرا نشده است. روحیه مبارزه جوئی در میان کارگران موج میزند.

این روزها را با سرعت در ذهنم مرور میکنم. کارگران شاهو چه سرسختی ای از خود نشان داده اند. در طول دو هفته گذشته چندین تجمع اعتراضی در سنندج داشتند،

پیام محمد آسگران به کارگران مبارز شاهو، آلمین و مردم سندج!



کارگران اخراجی شاهو در سندج پیروز شدند

مبارزه ای فشرده، پیگیرانه، متحد و جدی به نتیجه رسید و وقت مبارزه برای پیروزی های بیشتر فرارسیده است. کارگران اخراجی شاهو که از چندماه قبل برای بازگشت به کار به يك مبارزه سرسختانه و متحدانه دست زده بودند، امروز به پیروزی رسیدند. اداره کار امروز در برابر اراده واحد و مصمم کارگران شاهو تسلیم شد.

در اطلاعیه قبل به اطلاع رساندیم که امروز صبح کارگران شاهو همراه با همسران و فرزندان و نیز تعداد دیگری از کارگران و مردمی که به آنها پیوسته بودند در مقابل اداره کار تجمع کرده و

علیرغم تهدید نیروهای سرکوبگر اداره کار را مجبور به مذاکره کردند و وارد سالن اداره کار شدند. به اطلاع میرسانیم که پافشاری کارگران در جریان مذاکره با مسئولین اداره کار، به نتیجه رسید و اداره کار تسلیم خواست کارگران شد. اعلام شد که همه کارگران اخراجی به سر کار بروهند گشت و چنانچه کارفرما با پذیرفتن کارگران اخراجی موافقت نکند، دادگاهی و محاکمه خواهد شد.

بدین ترتیب بدنبال يك دوره مبارزه سرسختانه و متحدانه کارگران و همسران آنها، بدنبال جمعاعات مکرر در سندج و تهران، بدنبال مذاکرات و نامه نگاریهای مختلف و انعکاس گسترده این مبارزه در رسانه های داخلی و خارجی و بدنبال ایجاد فضای همبستگی گسترده ای که با کارگران شاهو شکل گرفته بود، کارگران اخراجی شاهو توانستند اراده خود را به اداره کار تحمیل کنند. سه روز قبل یکی از کارگران شاهو به معاون وزیر تامین اجتماعی در تهران که

از آنها از رادیو انترناسیونال و تلویزیون انترناسیونال به همه جا مخابره کردند. بعد از نساجی کردستان که آوازه اش همه جا پیچیده بود، اسم شاهو هم همه جا طنین انداخت. نمونه ای موفق از يك

در اتحاد و همبستگی مان است. من همه شما کارگران و بویژه مردم سندج را فرا میخوانم که از این کارگران و مطالباتشان حمایت کنید. کارگران شاهو بعد از چهار ماه تلاش و اعتراض برای گرفتن خواسته هایشان هنوز با سد دولت و کارفرما روبرو هستند. روز ۷ خرداد قرار است در اداره کار به شکایت این کارگران علیه کارفرما رسیدگی شود. این روز در حمایت از کارگران شاهو در مقابل اداره کار تجمع کنید. کارگران شاهو را تنها نگذارید. اگر دولت و کارفرما صف متحد و وسیع ما مردم و کارگران را در مقابل خود ببینند ناچار به عقب نشینی هستند. اجازه بدهید که از همه شما عزیزان بخواهم که علاوه بر امضای تومار و صادر کردن بیانیه و... در حمایت از این کارگران روز ۷ خرداد در مقابل اداره کار صف اعتراضی کارگران شاهو را تقویت کنید. در این محل تجمع کنید و از مطالبات کارگران اخراجی شاهو پشتیبانی خود را اعلام نمایید. صف متحد ما رمز پیروزی ما است.

زنده باد اتحاد و همبستگی
زنده باد آزادی و برابری
پیروز باشید.

محمد آسگران
دبیر کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۵ خرداد ۸۴ - ۲۵ مه ۲۰۰۵
تلفن تماس:
۰۰۴۹-۱۶۳۳۴۵۸۰۰۷
Asangaran@aol.com

احضارشان کنند. ولی مگر جواب نمایندگان مجلس را نداده اند، مگر جواب جناب سرهنگ را نداده اند. جواب وزارت اطلاعاتی ها را هم خواهند داد. دسته جمعی جواب خواهند داد. اگر کسی را احضار کردند همه با هم خواهند رفت. این هم بخشی از اتحاد و همدلی بالائی است که در هفته های گذشته بدست آورده اند. گزارش پیروزی شان را چهار نفر

مبارزات شما بوده است. دست تک تک شما را میفشارم و از ابتکار و جسارتان قدردانی میکنم. شما صاحبان واقعی جامعه وارد کارزاری شده اید که دستاوردهای آن قطعاً با ارزش و گرانبها است. حزب کمونیست کارگری ضمن حمایت از مبارزات و مطالبات شما همچنان تلاش میکند صدای حق طلبی شما را به گوش جهانیان برساند. این حزب متعلق به شما است. پیشاپیش مبارزه شما این حزب ایستاده است و برای هدایت مبارزات شما با تمام توان از همه امکاناتش استفاده میکند.

کارگران، مردم آزادیخواه سندج! کارگران کارخانه شاهو و آلمین در چند ماه گذشته علیرغم تهدید و فشارهای متعدد دولت و کارفرمایان و با وجود دهها مشکل دیگر توانستند صدای اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانند. این کارگران و نمایندگانشان بحق اکنون به چهره های معروف و محبوبی تبدیل شده اند. اما با این وجود کارفرما و دولت متحدانه با هم در مقابل این کارگران صف کشیده اند. قطعاً ما هم باید صف آزادیخواهی و برابری طلبی در مقابل دولت و کارفرما را تقویت کنیم. دولت بدون هیچ اما و اگر از کارفرما و سرمایه داران حمایت میکند. ما هم باید در حمایت از کارگران شاهو و آلمین صف خودمان را وسعت ببخشیم. توان و قدرت ما کارگران و مردم زحمتکش

کارگران مبارز کارخانه های شاهو و آلمین! رفقا و دوستان عزیز! مبارزات اخیر شما تاکنون توجه های زیادی را به خود معطوف کرده است. جسارت و بنیاد نهادن سنتهای تازه، شیوه های مدرن مبارزه، پایداری و حق طلبی شما تاکنون توانسته است تجارب گرانبهائی را به گنجینه تجارب طبقه کارگر بیفزاید. مبارزات پیگیر شما و استفاده از شیوه های مدرن و امروزی در چند ماه اخیر نشان داد که کارگران میتوانند و امکان این را دارند صدایشان را به گوش جهانیان برسانند.

شما ادامه دهنده سنتهای بودید که کارگران نساجی کردستان قبلاً آنرا آغاز کردند. اما ارتقا این سنتها و گسترش اشکالی تازه از مبارزه از ابتکارات شما بود. استفاده از رسانه های جمعی، اهمیت دادن به پخش سریع و به موقع اخبار مبارزاتتان، ارتباط با سازمانهای کارگری و طلب حمایت از مدافعین واقعی کارگران، به میدان آمدن چهره ها و رهبران عملی کارگران و ارتباط با هر رسانه ای که صدای کارگران را منعکس میکند، همگی دستاوردهای با ارزش این دوره از مبارزات شما است.

شرکت خانواده ها و همسران کارگران در این مبارزات دستاورد مهمی بود که آنرا بطور برجسته ای به جامعه نشان دادید. اینها تنها گوشه هایی از دستاوردهای تاکنونی

کمیته کردستان
حزب کمونیست کاری ایران
۷ خرداد ۸۳ - ۲۸ مه ۲۰۰۵
asangaran@aol.com

اعتصاب کارگری همه را به وجد آورد و تحسین همه را برانگیخت. زنده باد اتحاد، زنده باد همبستگی، زنده باد مبارزه مشترک زنان و مردان شاهو.
۷ خرداد ۸۴

احساس میکردند. در مقابل کارفرما و اداره کار و نیروی انتظامی قدرتشان بیشتر شده بود. صدای همبستگی را اینجا و آنجا میشنیدند. و بالاخره تجمع امروز آنها بزرگتر و تعرضی تر شد. از سندج و سقز دهها نفر آنها را در اجتماع امروز همراهی کردند. همسرانشان جسور و بیباک در تمام

"تشکل مستقل زنان کارگر" در بین کارگران تفرقه ایجاد میکند



جلیل بهروزی

این روزها پیچیدن نسخه های رنگانگ برای "سازمانیابی" کارگران به مد بدل شده است. طرح اشکال سازمانی نظیر تشکلهای نوین کارگری، تشکلهای فراگیر کارگری، شوراهای ضد سرمایه داری، تشکلات توده ای ضد سرمایه داری و این آخری تشکل مستقل زنان کارگر، همچون نقل و نبات در محافل و نشریاتی میاید و عرضه میگردد. در این نوشته طرح "تشکل مستقل زنان کارگر" را بررسی میکنم اما قبل از آن دو نکته را باید اشاره کنم. اول، اینکه در سطح جامعه طبقه کارگر این چنین طرفداران رنگارنگی پیدا کرده نشان از اعتدالی جنبش این طبقه برای رهایی دارد. دوم و اما، طرح آلترناتیوهای رنگارنگ در زمینه سازمانیابی کارگران از طرف برخی از اراده دهندگان آنها در اساس چیزی جز مقابله با تمایل قوی در میان کارگران به تحزب نبوده و حاصل کارشان در بهترین حالت ایجاد اغتشاش فکری در میان تعدادی از کارگران خواهد بود که باید آنرا خنثی کرد.

اما برگردیم به بحث تشکلهای مستقل زنان کارگر. این آلترناتیو در مجله ای بنام "علیه کارمزدی" توسط "منیژه گازرانی" بمیان کشیده شده است. ظاهرا این آلترناتیو با نیت متشکل کردن زنان کارگر مستقل از زنان بورژوا برای احقاق حقوق زنان، چه در عرصه اقتصادی و چه در عرصه سیاسی طرح شده است. در اینجا به سابقه چنین طرحهایی در جنبش کارگری و یا جنبش زنان نیپوردازم و نقد خود را در سطح اینکه این آلترناتیو چه ایرادات اساسی داشته و تبلیغ آن چه موانعی را در اتحاد و یکپارچگی جنبش کارگری ایجاد خواهد کرد، محدود میکنم.

اولا ضرورت ایجاد چنین تشکلی از کجا برخاسته است؟

برای لغو کار مزدی فعالانه شرکت میکند و در عین حال با مناسبات مردسالاری چه در عرصه عمومی جامعه و چه در عرصه خصوصی خانه و خانواده مبارزه میکنند. همانطور که در بالا گفتیم پایان دادن به مناسبات مردسالارانه چه در عرصه عمومی جامعه و چه در عرصه خصوصی خانه و خانواده اساسا همان هدفی است که جنبش برابری طلبانه زنان پیش روی خود داشته و تشکلهایی که طرف سازمانی این جنبش اند میتوانند هر کس را جدا از جایگاه طبقاتی و جنسی او به خود پذیرفته و سازمان دهند. به این اعتبار تشکل مستقل زنان کارگر پیشاپیش در این عرصه با صرف اتکا به بخشی از یک نیروی عظیم اجتماعی (یعنی در بر گرفتن تنها زنان کارگر) به قطع اعضا و جوارح این جنبش پرداخته و در نتیجه موجبات تضعیف و کند شدن سیر پیشرفت آن خواهند شد. به این دلیل ساده که همانقدر زنان کارگر از مناسبات مردسالارانه موجود زجر میبرند که زنان متعلق به اقشار مرفه جامعه.

اما وقتی به طبقه کارگر بعنوان یک کلیت با منافع و مبارزه مشترک برای رهایی از سرمایه و مبارزه برای انقلاب اجتماعی برمیگردیم این جدا سازی در صفوف کارگران بر مبنای جنسیت و متشکل کردن زنان کارگر در یک سازمان مجزا از کارگران مرد نه تنها به اتحاد کارگران برای پیشبرد یک مبارزه مشترک و ادامه دار سوسیالیستی لطمه خواهد زد بلکه به مختل کردن مبارزه روزمره آنان برای بهبود شرایط کار و زندگی کل طبقه نیز خواهد انجامید. چرا که با شقه کردن صفوف کارگران نه تنها اتحاد و یکپارچگی طبقاتی کارگران را زیر ضرب میبرد بلکه بسادگی میتواند با ایجاد چنین جداسازی در هر سطح از مبارزه کارگران برای مطالبات رفاهی تحت یک تشکل واحد را دچار فلجی کشنده سازد. تمام قدرت کارگران در

وحدت طبقاتی آنان جدا از هرگونه تمایز جنسی، ملی، زبانی و مذهبی است. تشکل مستقل زنان کارگر این وحدت را زیر ضرب خواهد برد و همچنین زمینه را برای گرایشات دیگر جهت تعمیم جداسازیهایی از این دست فراهم میکند. این تیبیین همچنین توجه ندارد که سازمانیابی کارگران تنها از نیاز آنان برای مبارزه جهت دستیابی به خواستهای عاجل و یا دراز مدت تعیین نمیشود، بلکه از جنبشهای جاری در جامعه نیز تاثیر میگیرد. از اینرو این نسخه ادامه همان نسخه فمینیستی در جنبش آزادی زنان است که رهایی آنان را فقط امر زنان و سازمانهای زنانه میدانند. و این در عمل چیزی جز گشودن راه برای رسوخ گرایش فمینیستی در صفوف طبقه کارگر نیست. هر چند که در حرف سنگ "استقلال طبقاتی" را به سینه میزند.

اما رگه های آنارکوسندیکالیستی آغشته به فمینیسم در نوشته مذکور زمانی خود را برجسته میکند که نویسنده در ادامه توضیح حقانیت طرح خود مبنی بر ایجاد تشکلهای مستقل زنان کارگر تاکید میکند: "تنها زنان کارگر هستند که میتوانند مسائل زنان کارگر را مطرح، نمایندگی و تا نتیجه نهایی پیگیری کنند". این درک محدود و صنفی تصور میکند هر بخشی از طبقه به تنهایی و یا با اتکا به خود قادر است که خواسته های خود را متحقق کند و در نتیجه برای طرح و تبلیغ آنهام برحق است. از این رو دخالت هر نیرو "غیرخودی" در مبارزه آنان اگر به دیده مشکوک نگریسته نشود حداکثر پشت جبهه تلقی خواهد شد. یک شکل افراطی از این درک را امروز در غرب در بین برخی جریانات فمینیستی شاهدیم که مردان را حتی به سختی در گروه خود و یا اعتراضات و اجتماعات زنان راه میدهند، و یا در بین بعضی از گروههای اجتماعی، کسی که سرخپوست و یا سیاهپوست نبوده ولی معترض به ستمگری به آنان باشد حرفش خریدار نخواهد داشت. اما ارزش مصرف این "عشق وافر" به زنان کارگر و نیاز به تشکل مستقل برای آنان در اینجا این است که تاکید کند به اینکه هیچ لزومی به وجود یک حزب سیاسی نیست که

مبارزه کل طبقه و منجمله مبارزه برای دستیابی به حقوق زنان را هدایت کند. با همین یک حکم به تنهایی میتوان حقانیت هر نوع تشکل طبقاتی و هر نوع حزب سیاسی را به زیر سوال برد و جان سالم هم بدر.

روی دیگر این سکه فمینیستی آن است که از یک طرف میپذیرد که عامل همه ستمگریها نظام سرمایه داری است ولی از طرف دیگر وقتی به شرایط نابودی آن یعنی انقلاب اجتماعی و برقراری سوسیالیسم میرسد معتقد است که "الغای نظام سرمایه داری خود بخود فرهنگ مردسالاری را از بین نخواهد برد". گویا نابودی نظام سرمایه داری بمثابه نظام استثماری و مبتنی بر طبقات و نابرابری امری است که خودبخودی بوده و یک شبه انجام میگیرد و یا سایر مظاهر ظالمانه، ستمگریانه، متحجر و ضد ترقی خواهانه خودبخود و یک شبه از بین میروند ولی مورد فرهنگ مردسالارانه به یک پروسه طولانی احتیاج است. الغای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید در فردای انقلاب سوسیالیستی اعلام میشود اما کاملا ممکن است که نابودی کامل مناسبات طبقاتی و شرایط نابرابر همچون خیلی از مظاهر متعلق به جوامع استثماری در طی یک پروسه صورت بگیرد. این تر که فرهنگ مردسالار با "الغای" نظام سرمایه داری خود به خود از بین نمیروند اساسا توجیهی است جهت نادیده گرفتن نقش انقلاب اجتماعی نه تنها در از بین بردن زمینه های مادی و اجتماعی این فرهنگ و پایان دادن به بیحقوقی زنان در ابعاد بسیار وسیع، بلکه همچنین نفی جایگاه این انقلاب در تحمیل بزرگترین ضربه به فرهنگ مردسالار و موقعیت فرودست زنان در همان فردای انقلاب میباشد. البته این ادراک تمام سوسیال فمینیستهاست که در عین قبول نظام سرمایه داری بعنوان عامل اصلی ستمکشی زنان بر این تاکید دارند که با نابودی این مناسبات کماکان ریشه های نابرابری زنان از بین نخواهد رفت. و با اتکا به همین حکم است که بی ربطی و یا عدم دخالتگری خویش در

دو نمونه تاریخی از مبارزه بر سر ۳۵ ساعت کار

کاظم نیکخواه



۳۵ ساعت کار در آلمان

کاهش ساعت کار یک موضوع جدال دائمی و همیشگی کارگر و سرمایه دار بوده است. در این جدال که با افت و خیزهای بسیاری مواجه بوده، کارگران توانستند ساعت کار را از اوایل قرن گذشته به ۸ ساعت کار در روز کاهش دهند اما سالها طول کشید تا هشت ساعت در روز به صورت قانون در آید. ساعت کار رسماً در سال ۱۹۵۶ در آلمان به ۴۸ ساعت در هفته رسید. یعنی ۶ روز ۸ ساعته. پیش از آن محدودیت جدی ای بر ساعت کار وجود نداشت و بسته به توازن نیرو بین کارگران و کارفرمایان در بخشهای مختلف صنعت ساعت کار متفاوت بود. بیست سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۵ کارگران توانستند رسماً هشت ساعت دیگر ساعت کار هفتگی را کم کنند و ساعت کار رسمی در هفته را به ۴۰ ساعت در هفته برسانند. تا آن زمان روز شنبه یک روز معمولی کار بود. جنبش ۴۰ ساعت در هفته که در کشورهای مختلف پا گرفته بود و به نام "روز شنبه پدر به ما تعلق دارد" مشهور شده بود توانست در دهه هفتاد در

کشورهای مختلف به دستاوردهایی برسد و مشخصاً در آلمان روز شنبه از این بعد به عنوان یک روز تعطیل برسمیت شناخته شد. این یک پیشروی مهم در کوتاه کردن ساعات کار و کم کردن فشار کار بر کارگران بود. مبارزه برای کاهش ساعت کار طی دو دهه بعدی نیز ادامه یافت. در مجموع ساعت کار سالانه در آلمان غربی از اواسط دهه هشتاد تا سال ۱۹۹۷ بطور متوسط ۱۶۰ ساعت یعنی ۹ و ۶ دهم در صد در سال کاهش یافت. کارگران صنعت فلز طلایه دار کاهش ساعت کار در آلمان بوده اند و صنایع دیگر به سختی و با پیشروی کمی این مسیر را پیروند. یک شکل کاهش ساعت کار افزایش تعطیلات سالانه کارگران است. از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۲ تعطیلات سالانه از سه هفته به شش هفته افزایش یافت. مهمترین جدال در مورد طولانی تر کردن تعطیلات سالانه در تابستان ۱۹۷۳ بود که وقتی کارگران ترک از مرخصی سالانه خود دیرتر به سر کار برگشتند همگی اخراج شدند. این تعرض کارفرما بلافاصله با عکس العمل همه کارگران مواجه شد و کارگران خواهان بازگشت به

کار فوری آنها شدند. اما اتحادیه از آنها حمایت نکرد. کارگران بدون توجه به موضع اتحادیه دست به اعتصاب وحشی زدند. خواست ۳۵ ساعت کار در هفته در آلمان در اوایل دهه هفتاد در میان گرایش چپ کارگری پا گرفت و سپس به یک جنبش عمومی در میان کارگران تبدیل شد. با بحران ۱۹۷۴-۱۹۷۳ کمپانیهای آلمان غربی تحت عنوان "عقلایی کردن" دست به تعرض به کارگران زدند. فقط در صنعت فولاد ۴۰ هزار کارگر اخراج شدند. کارگران برای حفظ اشتغال مساله کاهش تدریجی ساعت کار را طرح کردند. در سال ۷۷ کارگران بخش فلز خواست ۳۵ ساعت کار در هفته را بعنوان یکی از خواستههای خود مطرح کردند. اتحادیه فلز با این خواست مخالف بود و آنرا زیاده روی و تخیلی میدانست. اما با پشتیبانی وسیعی که این خواست به سرعت در میان کارگران یافت این خواست در سال بعد یعنی سال ۷۸ رسماً از طرف اتحادیه متال در مذاکره با کارفرمایان طرح گردید. اما کارفرمایان بهیچوجه حاضر به کوتاه آمدن از ۴۰ ساعت در هفته نبودند.

آنها تعطیلات سالانه طولانی تر و افزایش دستمزد را بجای ۳۵ ساعت طرح کردند. اتحادیه E.G Metall فراخوان اعتصاب داد. در نوامبر سال ۷۸ اعتصابات در منتخبی از کمپانیهای متال شروع شد. کارفرمایان با "لاک آوت" های دسته جمعی پاسخ دادند، یعنی کارخانه را میبستند و تمام کارگران را اخراج میکردند. این کشاکش ۱۱ هفته ادامه یافت. کارگران در سرمای زیر صفر در برابر کارخانه هایی که اعتصاب اعلام شده بود خط پیکت تشکیل میدادند. نهایتاً اتحادیه فلز علیرغم حمایت وسیع توده کارگران از ۳۵ ساعت کار و ادامه مبارزه، دست از این خواست کشید و در ژانویه ۱۹۷۹ این اتحادیه ۴۰ ساعت کار در هفته را برای ۵ سال آینده پذیرفت. استدلال آنها این بود که جلوی اخراجها و بیکار سازیها را در صنعت فلز بهیچوجه نمیتوان گرفت.

اما مبارزه ادامه یافت. در سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ که عمیق ترین رکود اقتصادی در آلمان به جریان افتاد مجدداً مساله کاهش ساعت کار به جریان افتاد. بیشتر اتحادیه ها مساله کاهش ساعت کار برای جلوگیری از بیکاری را طرح نمودند. آنها کاهش ساعت کار را به همراه انعطاف ساعت کار طرح میکردند. تا آن زمان شیفت کاری اساساً دو شیفته بود. اتحادیه ها به خواست انعطاف ساعت کار و در نتیجه افزایش شیفتهای رضایت میدادند به شرطی که ساعت کار کاهش یابد.

مساله این بود که ماشینها در صنعت بتوانند ساعت طولانی تری کار کنند و کارگران ساعات کمتری کار کنند. بحث در واقع ۳۵ ساعت کار در هفته بود و نه هفت ساعت کار در روز.

بهررو برای رسیدن به یک چنین نقطه سازشی یعنی ۳۵ ساعت کار در هفته و انعطاف پذیری کار کشاکش جدی ای از سال ۱۹۸۲ به جریان افتاد که توسط رسانه ها به "جدال قرن" نام گرفت. ۳۵ ساعت کار در منطقه اصلی فلز آلمان غربی "نورد ووتمبرگ - نورد بادن" که پیشرو ترین قراردادهای را کارگران تحمیل کرده بودند میبایست صورت میگرفت. از آنجا که کارفرمایان رسماً حاضر به مذاکره در مورد کاهش ساعت کار نبودند ا.گ. متال شروع به اعتصابات سوزنی (pin-prick) اعتصابات موضعی کرد. اعتصابات که در بخشهای معین و مهمی از متال صورت میگرفت و نه تمام کارخانه های تحت پوشش متال. کارفرمایان بلافاصله اخراجهای جمعی در کل آلمان غربی را در پیش گرفتند. دولت هم به بهانه های مختلف حاضر به پرداخت بیمه بیکاری به اخراج شدگان نشد. با این تاکتیک مبارزه بر سر ۳۵ ساعت کار به مبارزه برای بازگشت به کار کارگران و پرداخت بیمه بیکاری به بیکار شدگان چرخید و از حالت تهاجمی به دفاعی افتاد. این کشاکش با

ایجاد تشکل مستقل کارگران ملیت تحت ستم در یک جغرافیای سیاسی واحد میتواند به اتحاد طبقاتی کارگران لطمه وارد کند که تشکل مستقل زنان کارگر. به این اعتبار جداسازی در صفوف کارگران بر مبنای جنسیت، ملیت و نژاد، مستقل از نیت طراحان آن، چیزی جز خدمت به صاحبان سرمایه و حکومت آنان نیست و باید با آن مقابله شود.

۲۱ مه ۲۰۰۵

مستقل زنان ندارد. مبارزه زنان کارگر برای پایان دادن به بردگی مزدی، به ستمکشی و بیحقوقی خود و پایان دادن به حاکمیت مناسبات مردسالارانه بخشی از مبارزه کل طبقه کارگر برای انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم است. و پیروزی این مبارزه تنها در صف متحد کارگران زیر پرچم یک حزب کمونیستی و کارگری تضمین خواهد شد. جدا سازی در بین کارگران تحت عنوان زن و مرد همانقدر مضر است که جدا کردن کارگران بر اساس ملیت. همانقدر

حزب زنان کارگر را خواهند زد؟ اینها سوالاتی واقعی است که فکر نمیکنم مبلغ ایجاد تشکلهای مستقل زنان کارگر حتی به فکرش افتاده باشد. چرا که در آن صورت تصویر واقعی تری از آنچه که میگوید میداشت. البته میتوان در محیطهای کار با ایجاد مراجع و یا کمیته های ویژه (و نه الزاماً زنانه) به تشخیص و حکمیت در مورد تامین برابری حقوق زن و مرد پرداخت و یا با تبعیض و محدودیت در قبال زنان کارگر مبارزه کرد. ولی این هیچ ربطی به ایجاد تشکلهای

خویش نگاه میکنند و به تاریخ مبارزات و سنتهای موجود در ایجاد تشکلهای توده ای و حزبی نظری میندازد، هیچ رد پایی از ایجاد چنین تشکلی نمیآید. آنوقت سوال میکند این چه تشکلی است؟ آیا زنان کارگر در مبارزه روزمره برای خواستههای رفاهی ویژه خود و یا پایان دادن به شرایط مردسالارانه در محیط کار و محل زیست خود اتحادهای، سندیکا و یا شورای خاص زنان کارگر در آن فابریک و یا در آن صنعت معین را خواهند زد؟ در مقیاس طبقاتی و سیاسی چه؟ آیا

جنبش سوسیالیستی کارگران را توجیه میکنند. اینها سوسیالیستهای خجولی هستند که تحت عنوان مبارزه برای برابری زنان از سوسیالیسم فاکتور میگیرند، تا شاید پیگیری خویش در جنبش زنان را نشان دهند! اما در یک سطح عملی تر این آلترناتیو سازمانی چه شمایی خواهد داشت؟ این سوالی است که به ذهن هر آدم منطقی خطور خواهد کرد. چرا که وقتی کارگر به پشت سر

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

وقاحت "بازوان پرتوان مدیران"

ناصر اصغری



سایت شخصی محبوب در خبری نوشته بود که حسن صادقی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار گفته است که: "عزت و احترام کارگران در زمان ریاست جمهوری هاشمی به قدری بود که کارفرمایان و مدیران وسوسه کارگر شدن داشتند." وی میافزاید: "هر چند که وی آغازگر سیاست خصوصی سازی در صنایع کشور است اما به موازات همین سیاست خصوصی سازی در دوران او، کارگران از قانون شوراهای درمان رایگان تا همین اجتماعی بانک رفاه و ۳۳ درصد حق سهام کارخانجات بهره مند شدند." الحق که منفورترین ارگانهای جاسوسی رژیم در بین کارگران باید از منفورترین دولت‌مرد ایران اینچنین تعریف و تمجید بکنند. گفتن اینکه مدیر و کارفرما بدلیل "عزت و احترام کارگران" در دوره رفسنجانی "وسوسه کارگر شدن" داشتند، فقط نشانه وقاحت این مزدوران و تلاش ناشایسته آنان برای خاک پاشیدن به چشم کارگران و سرپوش گذاشتن روی تعرض افسار گسیخته خود و

پدرخوانده شان به حقوق کارگران است. سالهاست که کارگران برای دریافت دستمزدهایشان از دست پاسدار و بسیجی و صادقی و محبوب کتک میخورند. اما اینکه در دوران وی کارگران از قانون شوراهای "بهره مند" بودند، فقط یک تبلیغ برای رفسنجانی منفور و شوراهای اسلامی به آخر خط رسیده شان است. همین چندی پیش بود که کارگران شرکت واحد تهران از دست

کاهش ساعت کار بودند. به این ترتیب ساعت کار در صنایع فلز و بخشهایی از صنایع دیگر به زیر ۴۰ ساعت کشیده شد اما به همراه آن ساعت کار منقطع گردید و در ساعت چرخش ماشین آلات تا حد بسیاری با افزایش شیفت‌ها افزایش یافت.

یک رویداد در سال ۹۴ به مساله ساعت کار انرژی دوباره ای داد. مجتمع عظیم ماشین سازی فولکس واگن در اوایل دهه نود به بحران سودآوری دچار شد و سود آن کاهش یافت. در سال ۹۳ مدیران مجتمع بزرگ ماشین سازی فولکس واگن به این نتیجه رسیدند که برای جلوگیری از این روند و بالا بردن قدرت رقابت این مجتمع باید ۳۱۰۰۰ نفر از مجموع ۱۰۸ هزار کارگر شاغل در شاخه‌های این مجتمع را اخراج کنند. اما فولکس واگن جایی نبود که بشود به سادگی چنین سیاستی را در آن پیاده کرد. زمزمه بیکار میان کارگران دامن زد و مدیریت فولکس واگن قبل از آنکه این مساله به یک بحران وسیع تبدیل شود آنرا پس گرفت. زیرا روشن بود که بیکارسازی چنین نیروی عظیمی میتوانست به یک بحران عظیم در آلمان تبدیل شود و با شناختی که از کارگران فلز و رزمندگی آنها وجود داشت شکست کارفرمایان در آن قطعی بود. مدیریت فولکس واگن مسیر دیگری را در پیش گرفت. آنها

چماقداران شوراهای کتک خورده و لت و پار شدند. و در همان روزی که خبر مربوط به صادقی در سایت مزبور درج شده بود، همین سایت خبر دیگری درج کرده بود که در آن "علی دهقان کیا"، یکی از اعضا هیات رئیسه کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران میگوید: "شوراهای اسلامی کار به عنوان یکی از دستاوردهای انقلاب، بازوان پرتوان مدیران و حامی واقعی کارگران هستند." این "بازوان پرتوان مدیران" که امروز سخت مستاصل شده اند و مثل سگ هر نارضایتی کارگران را بو میکشیدند و به انجمن اسلامی و وزارت اطلاعات گزارش

میدادند، اکنون منتی هم به سر کارگران شده اند! به گزارش آمار رسمی در سال ۱۳۷۲، در بجهوه ریاست جمهوری رفسنجانی ۵۰۰ هزار کارگر توسط مراجع دولتی بر اثر سیاستهای دولت وی از کار اخراج شدند. خانه کارگرها و شورای اسلامیها دستپدرده های رفسنجانی اند، و فقط دستپدرده های این شخص میتوانست اینقدر وقیح باشند. اما جواب کارگران به اینها همان است که در اول مه امسال در سالن ورزشی آزادی حقشان را کف دستشان گذاشتند، و تازه این اول کار است! ۲۹ مه ۲۰۰۵

زنده باد جنبش مجمع عمومی!

ماه مارس امسال ادامه یافت.

۳۵ ساعت کار در فرانسه

مبارزه برای ۳۵ ساعت کار در هفته در سالهای اول دهه نود در تمام اروپا به اشکال مختلف جریان داشت و فرانسه نیز از این قاعده مستثنی نبود. مبارزه برای کاهش ساعت کار در میان کارگران فرانسه طی دهه های هشتاد و نود قرن گذشته ابعاد وسیعی به خود گرفت. در سال ۱۹۹۷ دولت ائتلافی ای که از احزاب سوسیالیست و کمونیست و سبزها تشکیل میشد، طرحی برای ۳۵ ساعت کار در هفته یا بعبارت دقیق تر ۱۶۰۰ ساعت در سال را طرح کرد و در سال ۹۸ به تصویب رسید و از سال ۲۰۰۰ به اجرا گذاشته شد. کارفرمایان و جریانات راست و از جمله ژاک شیراک رئیس جمهور وقت فرانسه این طرح را یک "خودکشی اقتصادی" نامیدند که باعث فرار سرمایه ها میشود و اقتصاد فرانسه را نابود خواهد کرد. این طرح با انعطاف پذیری ساعت کار همراه بود. این طرح از سال ۹۸ تصویب شد و به قانون سراسری فرانسه تبدیل شد و از سال ۲۰۰۰ در تمام بنگاههای با بیش از ۲۰ کارگر به اجرا گذاشته شد و دو سال بعد تمام بخشها را شامل میشد. به بنگاههای کوچک اجازه داده میشد که در صورت پرداخت بونوس یا اضافه پرداخت معینی بتوانند تا ۳۹ ساعت کارگران را بکار گیرند.

در سال ۲۰۰۲ عملاً بیش از نیمی از کارگران بخش خصوصی فرانسه در چارچوب قانون ۳۵ ساعت کار میکردند. و از همین سال بقیه بخشها نیز طبق یک پروژه زمانی به این طرح منتقل میشدند. شکل استفاده از کاهش ساعات کار متنوع بود: استفاده از روزهای اضافی تعطیل بطور متناوب (۱۶ روز در سال)، ساعات کوتاه تر کار روزانه، و "حساب ذخیره زمان" که زمان کوتاه شده انباشت میشد و به تعطیلات سالانه اضافه میگردد، اشکال مختلف استفاده از این زمان کوتاه شده بود. با وجود وحشتی که منتقدین این طرح مطرح میکردند، با این طرح نرخ بیکاری که در سال ۹۷ و ۹۸ دوازده و نیم درصد بود در سال ۲۰۰۱ به هشت و شش دهم درصد کاهش یافت و در ۴ سال بعد این کاهش ادامه یافت. کاهش زمان کار به فرانسه و آلمان محدود نماند بلکه تاثیر مستقیم و فوری خود را در تمام کشورهای صنعتی برجای گذاشت و در نتیجه در دهه آخر قرن بیست شاهد این بودیم که در بسیاری از کشورهای اروپایی ساعت کار به حد ۳۵ ساعت تا ۳۸ ساعت در هفته کاهش یافت. کشورهای دانمارک، نروژ، سوئد، هلند و حتی ژاپن و شاری دیگر از کشورها نیز سریعاً به ردیف کشورهایی که ساعت کار در آنها به زیر ۴۰ ساعت کاهش یافته بود پیوستند. *

حوادث کار، جنایت هر روزه نظام سرمایه داری

ایرج رضائی



۲۸ آوریل بعنوان روز گرامیداشت قربانیان حوادث و سوانح کار در جهان شناخته شده است، امسال نیز میلیونها کارگر در جهان در این روز یاد قربانیان نا امنی محیطهای کار را گرامی داشتند.

بنا به گزارش سازمان جهانی کار، روزانه نزدیک به ۷۴۰ هزار سانه (۲۷۰ میلیون در سال) در محیطهای کار در سطح جهان اتفاق میافتد که در نتیجه آن در هر ۱۵ ثانیه یک کارگر جان خود را از دست میدهد و تعدادی دیگر آسیب میبینند. و تازه این مربوط به کشورهای است که سوانح کار ثبت میشوند و اخبار آن به بیرون درز میکند. سوال این است که آیا واقعا مجروح شدن، قطع عضو و یا مرگ کارگر در محیط کار حادثه است؟

آیا نمیشود جلوی آنرا گرفت و یا میزان آنرا به حداقل رساند؟

واقعیت امر این است که علت اصلی وقوع سوانح حین کار حرص و طمع سرمایه داران برای سود بیشتر است. در سیستم سرمایه داری جان کارگر ارزش ندارد. سرمایه داران اگر مجبور نباشند یکسدم تلاشی را که برای حفظ ماشین آلات میکنند برای حفظ سلامت و ایمنی کارگر نمیکنند.

حادثه محل کار میتواند علل متفاوتی داشته باشد ولی ریشه همه آنها در وجود نظام سرمایه داریست. باید جلوی این جنایت جامعه سرمایه داری و این جنگ اعلام نشده سرمایه داران علیه کارگران ایستاد و با اتحاد و مبارزه کارگران میشود میزان حوادث کار را به حداقل رساند. به چند مورد از دلایل وقوع سوانح کار اشاره میکنم:

۱- پایین نگاه داشتن دستمزد کارگران آنان را مجبور به تن دادن به اضافه کاری میکنند. کارگران برای تهیه مایحتاج اولیه زندگی مجبورند تن به اضافه کاری بدهند. خیلی از حوادث کار در ساعات اضافه کاری اتفاق میافتد، چرا که جسم کارگر بعد از اتمام ساعات کار شیفتی

دیگر آن انعطاف و توان اولیه را ندارد و کارگر نمیتواند با تمرکز که در ساعات اولیه کار میکند کار کند. در نتیجه کارگری که خسته و کوفته مثلاً روی ماشین پرس یا برشی که با همان سرعت تنظیم شده اولیه کار میکند، دچار سانحه میشود. از اینرو، افزایش دستمزد تا حدی که معیشت کارگر را تامین کند و او را مجبور به اضافه کاری نکند یک فاکتور مهم برای پایین آمدن میزان حوادث کار است.

۲- مبتدی بودن کارگر و آموزش ندادن کافی کارگر برای کار با ماشین آلات، یکی دیگر از علل آسیب دیدن کارگران در حین کار میباشد. کار با ماشین آلات احتیاج به کارآموزی دارد و کارگر آموزش دیده و مطلع از خطرات کار با ماشینها ضریب ایمن بودن کار با آنها را بالا میبرد. سرمایه داران برای اینکه هزینه ای برای آموزش دادن کارگر پرداخت نکنند از دادن آموزش لازم به کارگر طفره میروند و با این وضعیت کارگر را به سادگی در معرض خطر هر لحظه ای قرار میدهند. در ایران کارفرمایان که حمایت وزارت کار و قانون کار اسلامی را دارند با آگاهی از اینکه دولت طرف کارفرما را میگیرد و نیز با توجه به اینکه اکثر کارگران قراردادی هستند و هیچ حق و حقوقی بعد از آسیب دیدن در حین کار به آنها تعلق نمیگیرد تمام مسئولیتها را به گردن کارگر میاندازند و با گفتن اینکه "کارگر اهمال کاری کرده" بسادگی از زیر بار مسئولیت آسیب دیدن کارگر در میروند.

۳- یک دلیل دیگر وقوع حوادث فرسودگی ماشین آلات و ناامن بودن آنهاست که کار کردن با آنها جان کارگران را تهدید میکند. با وجود اینکه در موارد متعددی کارگران از قبل درباره ماشینهایی که بدلیل خطرناک بودن میبایست از رده خارج میشدند و از کارخانه برچیده میشدند هشدار داده اند، اما

پرویز سالاروند، کارگر ایران خودرو، آزاد شد

های اعتراضی بسیاری از سوی سازمانهای کارگری و مترقی بین المللی و همچنین بخشهای مختلف کارگران در ایران به مقامات حکومت نوشته شد و دستگیری پرویز سالاروند توسط مزدوران حراست محکوم گردید. توضیح حکومت هرچه باشد ما کارگران میدانیم که این یک عقب نشینی آشکار حکومت توحش اسلامی در برابر اتحاد و همبستگی و اعتراضات گسترده ما کارگران است.

پرویز سالاروند توسط "حراست کارخانه"، یعنی نیروی پلیسی کثیف جمهوری اسلامی در کارخانه، دستگیر شد، در زیرزمین کارخانه از او با خشونت بازجویی به عمل آمد و به وزارت اطلاعات تحویل داده شد.

کارگران این پیروزی را ارج مینهند و برای بیرون انداختن مزدوران حراست و "خانه کارگری" و شوراها اسلامی از کارخانه ها و تضمین فعالیت آزادانه کارگری به مبارزات خود به نحو گسترده تری ادامه خواهند داد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ مه ۲۰۰۵، ۹ خرداد ۱۳۸۴

و باز کردن گیره باشد و روزانه این کار را چند صد بار تکرار کند. آیا احتمال اینکه یک روز بعد از گذاشتن قطعه در میان گیره به جای پیچاندن دسته گیره دگمه پرس را (آنها هم یک دگمه نه چندین دگمه، زیرا که دیگر به لطف کارفرما نیازی به فشار چند دگمه نیست که دستگاه عمل کند (فشار دهد و دست قطع شده خود را در جلوی جشمانش ببینند وجود ندارد؟ این است نتیجه بالا بردن راندمان کار با تقسیم کار سرمایه داری. با تغییر کار چنین کارگرانی بعد از یک مدت مشخص، بدون پایین آمدن دستمزد و مزایا میشود سوانح کار را در حدی پایین آورد.

سرمایه داران محیط کار را به قتلگاه کارگران بدل کرده اند. واضح است که مادام که این نظام سر کار است سوانح کار از کارگران قربانی میگیرد. اما در وضع موجود نیز، میشود و باید برای بالا بردن ایمنی محیط کار مبارزه کرد و میزان تلفات جانی و آسیب پذیری کارگران

بنا به اطلاعیه جمعی از کارگران ایران خودرو که به تاریخ ۵ خردادماه (۲۶ مه) منتشر شده، پرویز سالاروند کارگر خط مونتاژ این کارخانه که در تاریخ ۱۲ آوریل به جرم دفاع از حقوق کارگران دستگیر شده بود از زندان آزاد شده است. کارگران ایران خودرو در اطلاعیه خود آزادی پرویز را تبریک گفته و از همه کسانی که برای آزادی او تلاش کردند قدردانی کرده اند. حزب کمونیست کارگری ایران آزادی پرویز سالاروند را به خانواده و بستگان او، کارگران ایران خودرو و همه کارگران شادباش میگوید. این یک پیروزی دیگر ما کارگران در برابر حکومت اسلامی سرمایه داران است. مدت کوتاهی پیش از آن با مبارزات و اعتراضات کارگران در ایران و در سطح بین المللی موفق شدیم صادق امیری را از چنگال حکومت خلاص کنیم.

آزادی پرویز سالاروند محصول اعتراض کارگران و کمپینی است که در سطح بین المللی برای آزادی او به جریان افتاد. طی این مدت نامه و باز کردن گیره باشد و روزانه این کار را چند صد بار تکرار کند. آیا احتمال اینکه یک روز بعد از گذاشتن قطعه در میان گیره به جای پیچاندن دسته گیره دگمه پرس را (آنها هم یک دگمه نه چندین دگمه، زیرا که دیگر به لطف کارفرما نیازی به فشار چند دگمه نیست که دستگاه عمل کند (فشار دهد و دست قطع شده خود را در جلوی جشمانش ببینند وجود ندارد؟ این است نتیجه بالا بردن راندمان کار با تقسیم کار سرمایه داری. با تغییر کار چنین کارگرانی بعد از یک مدت مشخص، بدون پایین آمدن دستمزد و مزایا میشود سوانح کار را در حدی پایین آورد.

سرمایه داران محیط کار را به قتلگاه کارگران بدل کرده اند. واضح است که مادام که این نظام سر کار است سوانح کار از کارگران قربانی میگیرد. اما در وضع موجود نیز، میشود و باید برای بالا بردن ایمنی محیط کار مبارزه کرد و میزان تلفات جانی و آسیب پذیری کارگران

بنا به اطلاعیه جمعی از کارگران ایران خودرو که به تاریخ ۵ خردادماه (۲۶ مه) منتشر شده، پرویز سالاروند کارگر خط مونتاژ این کارخانه که در تاریخ ۱۲ آوریل به جرم دفاع از حقوق کارگران دستگیر شده بود از زندان آزاد شده است. کارگران ایران خودرو در اطلاعیه خود آزادی پرویز را تبریک گفته و از همه کسانی که برای آزادی او تلاش کردند قدردانی کرده اند. حزب کمونیست کارگری ایران آزادی پرویز سالاروند را به خانواده و بستگان او، کارگران ایران خودرو و همه کارگران شادباش میگوید. این یک پیروزی دیگر ما کارگران در برابر حکومت اسلامی سرمایه داران است. مدت کوتاهی پیش از آن با مبارزات و اعتراضات کارگران در ایران و در سطح بین المللی موفق شدیم صادق امیری را از چنگال حکومت خلاص کنیم.

آزادی پرویز سالاروند محصول اعتراض کارگران و کمپینی است که در سطح بین المللی موفق شدیم صادق امیری را از چنگال حکومت خلاص کنیم.

آزادی پرویز سالاروند محصول اعتراض کارگران و کمپینی است که در سطح بین المللی موفق شدیم صادق امیری را از چنگال حکومت خلاص کنیم.

آزادی پرویز سالاروند محصول اعتراض کارگران و کمپینی است که در سطح بین المللی موفق شدیم صادق امیری را از چنگال حکومت خلاص کنیم.

آزادی پرویز سالاروند محصول اعتراض کارگران و کمپینی است که در سطح بین المللی موفق شدیم صادق امیری را از چنگال حکومت خلاص کنیم.

آزادی پرویز سالاروند محصول اعتراض کارگران و کمپینی است که در سطح بین المللی موفق شدیم صادق امیری را از چنگال حکومت خلاص کنیم.

آزادی پرویز سالاروند محصول اعتراض کارگران و کمپینی است که در سطح بین المللی موفق شدیم صادق امیری را از چنگال حکومت خلاص کنیم.

آزادی پرویز سالاروند محصول اعتراض کارگران و کمپینی است که در سطح بین المللی موفق شدیم صادق امیری را از چنگال حکومت خلاص کنیم.

آزادی پرویز سالاروند محصول اعتراض کارگران و کمپینی است که در سطح بین المللی موفق شدیم صادق امیری را از چنگال حکومت خلاص کنیم.

سرمایه داران همچنان بدون توجه به ایمنی کارگر آنها را بکار گرفته اند و میگیرند و اینها باعث قربانی شدن بسیاری از کارگران شده است.

۴- افزایش شدت کار یکی دیگر از مواردی است که کارفرماها برای کسب سود بیشتر از آن بهره میگیرند. دستکاری کردن ماشین آلات برای بالا بردن راندمان کاری یکی دیگر از علل حوادث کار میباشد. کارفرمایان برای اینکه تولید خود را بالا ببرند تمام دستگاههایی را که میبایستی بصورت چند زمانه عمل کنند برای یک زمانه عمل کردن تنظیم میکنند. به معنی اینکه دستگاههای پرس، برش، خم و غیره بطور معمول باید با فشار چندین دگمه عمل کنند، و هر دگمه انجام یک قسمت از کار را بعهده دارد. مثلاً دگمه اول قطعه کار را میگیرد و دگمه دوم پنچره شیشه ای محافظ را میبندد و دست آخر دگمه سوم و چهارم که باید همزمان فشار داده شود کار پرس یا برش... را انجام میدهد. ولی با دستکاری ماشین آلات، کارفرما کاری میکند که تمام مراحل کار در یک زمان انجام بگیرد. با اینکار خطر آسیب دیدن کارگر چندین برابر میشود. با جلوگیری از دستکاری ماشین آلات برای افزایش سرعت کار و کلا مقابله با افزایش شدت کار به اشکال مختلف میتوان ایمنی محیط کار را بالا برد و سوانح کار را پایین آورد.

۵- تقسیم کار سرمایه داری و ساده کردن مراحل تولید سری کاری. یک نواختی کار و فشار کاری ناشی از آن یکی دیگر از علل سوانح محل کار میباشد. جسم کارگر با تکرار مداوم و طولانی یک کار دچار فرسودگی و خستگی میشود و به راحتی میتواند دچار سانحه گردد. تصور کنید کارگری در یک کارخانه کارش چند سالی گذاشتن یک قطعه کار در روی گیره پرس و پیچاندن دستگیره گیره و فشار یک دگمه پرس

۵- تقسیم کار سرمایه داری و ساده کردن مراحل تولید سری کاری. یک نواختی کار و فشار کاری ناشی از آن یکی دیگر از علل سوانح محل کار میباشد. جسم کارگر با تکرار مداوم و طولانی یک کار دچار فرسودگی و خستگی میشود و به راحتی میتواند دچار سانحه گردد. تصور کنید کارگری در یک کارخانه کارش چند سالی گذاشتن یک قطعه کار در روی گیره پرس و پیچاندن دستگیره گیره و فشار یک دگمه پرس

۵- تقسیم کار سرمایه داری و ساده کردن مراحل تولید سری کاری. یک نواختی کار و فشار کاری ناشی از آن یکی دیگر از علل سوانح محل کار میباشد. جسم کارگر با تکرار مداوم و طولانی یک کار دچار فرسودگی و خستگی میشود و به راحتی میتواند دچار سانحه گردد. تصور کنید کارگری در یک کارخانه کارش چند سالی گذاشتن یک قطعه کار در روی گیره پرس و پیچاندن دستگیره گیره و فشار یک دگمه پرس

۵- تقسیم کار سرمایه داری و ساده کردن مراحل تولید سری کاری. یک نواختی کار و فشار کاری ناشی از آن یکی دیگر از علل سوانح محل کار میباشد. جسم کارگر با تکرار مداوم و طولانی یک کار دچار فرسودگی و خستگی میشود و به راحتی میتواند دچار سانحه گردد. تصور کنید کارگری در یک کارخانه کارش چند سالی گذاشتن یک قطعه کار در روی گیره پرس و پیچاندن دستگیره گیره و فشار یک دگمه پرس

۵- تقسیم کار سرمایه داری و ساده کردن مراحل تولید سری کاری. یک نواختی کار و فشار کاری ناشی از آن یکی دیگر از علل سوانح محل کار میباشد. جسم کارگر با تکرار مداوم و طولانی یک کار دچار فرسودگی و خستگی میشود و به راحتی میتواند دچار سانحه گردد. تصور کنید کارگری در یک کارخانه کارش چند سالی گذاشتن یک قطعه کار در روی گیره پرس و پیچاندن دستگیره گیره و فشار یک دگمه پرس

۵- تقسیم کار سرمایه داری و ساده کردن مراحل تولید سری کاری. یک نواختی کار و فشار کاری ناشی از آن یکی دیگر از علل سوانح محل کار میباشد. جسم کارگر با تکرار مداوم و طولانی یک کار دچار فرسودگی و خستگی میشود و به راحتی میتواند دچار سانحه گردد. تصور کنید کارگری در یک کارخانه کارش چند سالی گذاشتن یک قطعه کار در روی گیره پرس و پیچاندن دستگیره گیره و فشار یک دگمه پرس

۵- تقسیم کار سرمایه داری و ساده کردن مراحل تولید سری کاری. یک نواختی کار و فشار کاری ناشی از آن یکی دیگر از علل سوانح محل کار میباشد. جسم کارگر با تکرار مداوم و طولانی یک کار دچار فرسودگی و خستگی میشود و به راحتی میتواند دچار سانحه گردد. تصور کنید کارگری در یک کارخانه کارش چند سالی گذاشتن یک قطعه کار در روی گیره پرس و پیچاندن دستگیره گیره و فشار یک دگمه پرس

از صفحه ۱

راه مقابله با تهدید، احضار، و دستگیری کارگران



توسط حراست این شرکت دستگیری شد، و بالاخره محاکمه و احضار به دادگاه فعالین و برگزارکنندگان اول مه سال ۸۳ سقز نمونه هایی از اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در مقابله با حرکات و جنبش اعتراضی کارگران هستند. برای به شکست کشاندن سیاست تهدید و ارعاب، دستگیری و بازداشت کارگران معترض و فعالین کارگری چه می توان کرد؟ البته نمونه کارهای انجام شده برای خنثی کردن این سیاست در مواردی که در بالا اشاره شد الگوهای خوبی را در اختیار ما میگذارد که در ادامه این نوشته بدان خواهم پرداخت. اما قبل از هر چیز لازم است اشاره ای به این داشته باشم که امروز مبارزه و نبرد کارگران تحت چه شرایطی دارد اتفاق میافتد.

این اولین و آخرین بار نیست که جمهوری اسلامی به تهدید و ارعاب کارگران معترض و فعالین کارگری میپردازد. یکی از دوره های بسیار سیاه در تاریخ این حکومت یورشهای وسیع و وحشیانه رژیم اسلامی به کارگران در سال ۶۰ است که قربانیان زیادی از طبقه کارگر گرفت. رژیم با این تهاجمات از یکسو موقعیت سیاسی خود را تحکیم کرد و از سوی دیگر با کشتار و زندانی کردن رهبران عملی کارگری عقب نشینی های زیادی را به کارگران تحمیل نمود. البته چند سال پس از این تهاجم جنبش کارگری در مقابل رژیم اسلامی سنگر بندی کرد و علیه فضای بگیر و ببند و سرکوب حکومت ایستاد. شرایط امروز اما به هر لحاظ با آن دوران سخت و سیاه گذشته متفاوت است. نه حکومت که در بحران و تنگناهای علاج ناپذیر گرفتار آمده و با اعتراضات علنی و گسترده مردم روبروست زورش مثل سابق است و نه وضعیت جنبش کارگری مثل آن دوران است. حقیقت این است که ماشین سرکوب و جنایت جمهوری اسلامی اگر چه هنوز ظرفیت انجام کارهای جنایتکارانه را دارد اما با مشکلات عمده ای روبروست. مشکل اصلی

خطایی نشده ایم که از آن شرم و یا واهمه ای داشته باشیم. صحبت بر سر دفاع از حقوق انسانی کارگران است و این طبیعی ترین کاری است که هر کارگر بدان دست میزند. اشتباه است که اگر فکر کنیم بدون سر و صدا توانسته ایم امنیت جانی دستگیر شدگان را تامین کنیم. از قضا این چیزی است که دستگاه امنیتی رژیم طالب آن است. وقتی که دستگیری و یا احضار هر کارگری با سر و صدا روبرو شود، رژیم در

مخمسه میافتد و دفعه بعد براحتی جرات نخواهد کرد که دستش را روی کسی بلند کند. در همین رابطه لازم است که اسم و مشخصات کارگران دستگیر شده به همراه عکس آنان منتشر گردد. در مورد فعالین اول ماه سقز با انتشار عکس و مشخصاتشان، آنها به افراد شناخته شده ای حتی در سطح جهانی تبدیل شدند. همین باعث شده که رژیم در محاکمه آنها دست به عصا راه برود. چرا که میداند توجه افکار عمومی بر روی سرنوشت این کارگران متمرکز شده است. رژیم، کارگر بی نام و نشان را راحت تر از سر راه خود برخواهد داشت. بعلاوه مگر فعالین کارگری چه از سیاستمداران بورژوا کم دارند که تا کوچکترین تهدیدی متوجه آنها میشود همه رسانه ها در موردشان حرف میزنند و اسامی شان در بوق میشود؟ رهبران و فعالین کارگری که برای اهداف انسانی مبارزه میکنند صد بار شایسته تر از آن هستند که مورد توجه قرار گیرند و تلاش شود که از دستگیری و تهدید رهایی یابند.

برای پخش وسیع خبر دستگیری و تهدید کارگران باید از همه امکانات موجود بخوبی استفاده کرد. استفاده از تکنیک و وسایل مدرن ارتباط دسته جمعی نباید فقط در انحصار سرمایه داران و دولتشان باشد. نوشتن نامه به روزنامه ها و خبرگزاری های داخلی و خارجی، استفاده از سایت های اینترنتی موجود و یا ایجاد سایت های ویژه در ارتباط با کمپین های کارگری، تماس با رادیو و تلویزیونهای مختلف و انجام و مصاحبه و گفتگو با آنها از جمله کارهایی است که می توان انجام داد. باید با سماجت و

بازجویی از کارگران معترض را ندارد. تنها با وجود چنین روحیه ای است که میتوان از همان شروع کار، یعنی از همان لحظه ای که میخواهند کارگری را دستگیر کنند میشود اعتراض کرد و سر و صدا راه انداخت. اجازه نباید داد در خفا کسی را دستگیر کنند و بعد به فکر اعتراض بیفتیم. چرا باید کارگر معترض را احضار و بازجویی کنند؟ مگر کارگری که از حق و حقوق رفقای خود دفاع کرده است جرمی مرتکب شده، مگر آدم کشته است، مگر حق کسی را خورده است که باید احضار شود! دوره ارعاب تمام شده است. هر دستگیری و احضار و بازجویی باید به عرصه اعتراض و مقابله با دولت تبدیل شود. اگر شبانه به خانه کسی آمدند باید همانجا شروع به سر و صدا کرد، اعتراض راه انداخت و همسایه ها را مطلع کرد و کاری کرد که آدم ربائی و شبانه مثل خفاشان به خانه مردم حمله کردن برای همیشه متوقف شود. مامورین متوجه شوند که فورا اهل محل باخبر میشوند و جمع میشوند و اعتراض میکنند. متوجه شوند که دیگر در خفا نمیتوان کسی را گرفت برد. در مواقعی که کسی را احضار میکنند فرصت بیشتری برای اعتراض وجود دارد و باید به نکات زیر توجه کرد.

۱- اطلاع رسانی

خبر دستگیری و احضار هر کارگر معترض و رهبر کارگری باید سریعاً منعکس شود. تلاش جمهوری اسلامی این است که با احضار فعالین کارگری آنها را در خفا بترساند تا دست از مبارزه بردارند. و یا رژیم سعی میکند که دستگیری فعالین کارگری را بگونه ای انجام دهد که بی سر و صدا باشد تا قضیه برایش گران تمام نشود. از همین رو بسیار اهمیت دارد که بمنظور نقش بر آب کردن نقشه های رژیم کارگران باز و علنی عمل کنند. ما مرتکب

پیگیری امکان استفاده از این امکانات را فراهم آورد. صدای اعتراض کارگر با استفاده از هر وسیله ای باید پژواک پیدا کند. میکروفونها نباید فقط در انحصار سیاستمداران طبقه سرمایه دار باشد. رادیو و تلویزیون انترناسیونال همانطور که تاکنون نشان داده است آماده است که منعکس کننده صدای کارگر، اعتراض او و همه انسانهای شریف و آزادیخواه باشد. باید از این ابزار فعلا استفاده نمود.

۲- همبستگی

دستگیری و تهدید کارگران باید با همبستگی کارگران و مردم آزادخواه برای آزادی فوری دستگیر شدگان و رفع هرگونه خطری از کارگران جواب دندان شکنی بگیرد. در این رابطه لازم است که نمایندگانی برای جلب همبستگی و عمل مشترک به سایر کارخانجات اعزام شوند. خانواده های کارگری میتوانند در سطح شهر براه بیفتند و با تهیه طومار، حمایت و پشتیبانی مردم را از مبارزه کارگران همراه کنند. لازم است که به نهادها و سازمانهای بین المللی کارگری نامه نوشت و از آنها درخواست اعلام حمایت کرد. تاکنون اتحادیه های کارگری بارها از مبارزات کارگران ایران پشتیبانی کرده اند و رژیم اسلامی را بخاطر نقض حقوق پایه ای کارگران محکوم ساخته اند. ارسال نامه از سوی خانواده ها و همسران کارگران دستگیر شده ابتکار جالب دیگری است که تاکنون بکار گرفته شده است و میتواند خوب و موثر باشد. به این ترتیب هرگونه اقدام سرکوبگرانه رژیم چه در سطح کشوری و چه در سطح بین المللی باید با موجی از اعلام محکومیت جمهوری اسلامی و حمایت از خواستهای کارگران پاسخ گیرد.

۳- تدارک و آمادگی قبلی

این احتمال که هر مبارزه و اعتراض کارگری با خطر دستگیری رهبران و نمایندگان کارگران روبرو شود را باید جدی گرفت و برای مقابله با آن آمادگی قبلی داشت. چرا که مبارزه نمیتواند در نیمه راه متوقف شود.

گفتگوی روزان بهاری با تعدادی از کارگران بارش در تجمع اعتراضی آنان در خیابان سپه اصفهان

روزان بهاری: کارگران چه کارخانه ای هستید؟

-- کارخانه ریسندگی و بافندگی بارش.

ر.ب: محل کارخانه کجاست؟

-- اصفهان نرسیده به شاهین شهر.

ر.ب: برای چه اینجا جمع شده اید؟

-- اینجا خیابان سپه محل دفتر مرکزی کارخانه است. همانطور که روی بنرها می بینید از آذر ماه ۸۳ تا حالا به ما حقوق و سنوات پرداخت نشده.

ر.ب: روی بنرها در مورد بازنشسته ها نیز مطالبی هست. آیا آنها نیز مشکل شما را دارند؟

-- بله

ر.ب: چند نفر اینجا تجمع کرده اند؟

-- ۸۰ نفر و بقیه نیز بالا دم دفتر

هستند.

ر.ب: کارخانه در حال حاضر چند نفر

کارگر مشغول به کار دارد؟

-- ۱۵۰ نفر مشغول بکار هستند.

سال گذشته ۱۲۰۰ کارگر داشته که

در عرض يك سال به ۱۵۰ نفر رسیده

و بقیه کارگران کارگر بیکار شده اند.

ر.ب: آیا شما مجمع عمومی یا

کانونی برای جمع شدن و رسیدگی به مسائلتان دارید؟

-- نه. آقای ناصر رشیدی مدیرعامل کارخانه و شورای

اسلامی کار قول داده بودند خودشان

مسائل ما را پیگیری کنند و حقوق

عقب افتاده ما و سالی يك ماه سنوات و مزایا پرداخت کنند اما تا

بحال هیچ اقدامی نشده و ما حالا خودمان می خواهیم حقمان را

بگیریم. ما حقوقمان را میخواهیم.

ر.ب: چطور شد تصمیم گرفتید از این طریق عمل کنید؟

-- از روشهای دیگر هم استفاده کردیم. کسی جواب ما را نمیدهد.

پارسال هنگامی که اعتصاب کرده بودیم نیروی انتظامی به کارخانه آمد

و گازاشک آور زدند و درگیری بوجود آمد و زد و خورد شد، همه مان را

کنتک مفصلی زدند و رفتند و بارهای دیگر نیز به همین صورت.

ر.ب: این کارخانه زیر نظر کدام ارگان است؟

-- بنیاد مستضعفان.

ر.ب: حقوق ماهانه شما چقدر است؟ متفاوت است ولی با سابقه ۲۵ تا

۳۰ سال کار حدود ۱۴۰ هزار تومان میگیرند، تازه با این سابقه کار.

ر.ب: خوب صحبتی اگر دارید می توانید بگویید.

-- بگویید کسی به داد ما برسد و حق ما را از اینها بگیرد و بما بگه که چکار باید بکنیم.

سطور بالا گفتگو با تعدادی از کارگران معترض در خیابان سپه اصفهان روبروی دفتر مرکزی

کارخانه ریسندگی بارش میباشد که روز سه شنبه ۱۰ مه در این مکان

تجمع کرده بودند و خواهان پرداخت حقوق عقب افتاده خود در چند ماه

گذشته بودند.

در ایران روزی نیست که کارگران

سورشی و خرابکار مینامند. باید هرچه سریعتر با جنبش کمونیسم کارگری این اوباش را با تمامی

مدافعان آن به زیر کشیده و انسانیت این انسانهای شریف که لگد مال

شده را باز پس گرفت و دنیای بهتر را متحقق ساخت و این کار ماست.

زنده باد جنبش انقلابی مردم زنده باد سوسیالیسم

دفتر مرکزی حزب
Tel: 0044 795 051 7465
Fax: 0044 870 135 1338
markazi@ukonline.co.u

سایت حزب کمونیست کارگری ایران
www.wpiran.org

برای مبارزه کارگران بدل میسازد. باید تاکید کرد که هیچ اعتراض کارگری بدون درجه ای از سازمانیابی به موفقیت نمیانجامد و هر موفقیتی اگر تشکل و سازمانیابی کارگران را ضامن حفظ آن نسازیم پس گرفتنی خواهد بود. بعلاوه باید خاطر داشت که تشکل و تشکلیابی به روحیه مبارزاتی و رزمندگی در میان کارگران خصلت دائمی میباشد چرا که کارگر دیگر خود را تنها احساس نمیکند.

بطور خلاصه، میتوان با حربه دستگیری و تهدید کارگران معترض مقابله کرد اگر نیروی متشکل کارگران در مجمع عمومی کارخانه با حمایت و پشتیبانی وسیع سایر کارگران و مردم و همچنین همبستگی بین المللی کارگری و ارگانهای تبلیغاتی حزب طبقه کارگر ایران، حزب کمونیست کارگری، گریبان دولت و کارفرمایان را چنان بگیرد که رژیم نه تنها کارگران دستگیر شده را آزاد کند بلکه این مساله به عرصه ای برای کشاندن صدها کارگر دیگر به صحنه مبارزه تبدیل شود. *

زد. اما پیشبرد همین مبارزه نیز به مبارزه سازمان یافته کارگران نیازمند است و مجمع عمومی امروز آن ظرفی است که میتواند اعتراض متشکل کارگران را کانالیزه کند. اینکه مجمع عمومی را سریعاً و هرگاه کارگران اراده کنند میتوان تشکلیل داد، اینکه هر کارگر کارخانه بطور طبیعی و بدون هیچگونه دعوتنامه و ثبت نامه قبلی عضوی از مجمع عمومی است، اینکه در مجمع عمومی همه کارگران دارای حقوق برابر هستند و امکان ابراز نظر، انتخاب شدن، و انتخاب کردن برای همه هست، اینکه در مجمع عمومی حسابرسی و نظارت به کار نمایندگان و رهبران مستقیماً و کاملاً علنی صورت میگیرد، اینکه مجمع عمومی بهترین معیار و محک برای سنجش روحیه اتحاد و همبستگی کارگران و همینطور تصمیم گیری برای دست زدن به اقدامات دسته جمعی است، اینها همه از جمله ویژگیها و قابلیتهای مجمع عمومی این تشکل پایه ای توده ای کارگران است، که آن را به تشکل مطلوب، ممکن و موثر

وقایع باخبر باشد، بهترین خبر برای او این است که بداند کارگران سراسر کشور و کارگران جهان بمنظور آزادی وی رژیم را زیر فشار گذاشته اند، که بداند خانواده او به هزینه سرمایه داران و به همت رفقای کارگرس تامین است، که بداند جای خالی او در صحنه مبارزه توسط سازمانیابی کارگران و افراد آماده دیگری پر شده و مبارزه افت نکرده است، که بداند رفقای همکارش برای اینکه نگذارند موئی از سر او کم شود دست به اعتصاب زده اند و چرخهای تولید را خوابانده اند و دنیا را روی سر خود گذاشته اند.

۵- مجمع عمومی

دستگیری و تهدید کارگران نشانه گویایی از بیحقوقی کارگران در يك جامعه است. آنجا که کارگران از حق قانونی اعتصاب و تشکل محروم هستند، بازداشت و تهدید کارگران يك اتفاق دائمی است. از همین رو مبارزه علیه دستگیری و ارباب کارگران معترض بخش کوچکی از يك مبارزه وسیع تر است که باید حول حق اعتصاب و تشکل دامن

برود. همه را باید خبر کرد و به اتفاق خانواده، فرزندان، بستگان، آشنایان و همه همکاران در محل حاضر شد. اگر ماموران رژیم بجای يك کارگر با دهها نفر مواجه گردند، نمیتوانند کار چندانی انجام دهند و مجبورند که دست از سر آن کارگر بردارند. چرا که میدانند سایر کارگران پشت او را دارند و تنهایش نمیگذارند. لازم است که محل بازداشتگاه و زندان هر کارگر دستگیر شده به محل اعتراض کارگران و خانواده هایشان برای آزادی وی تبدیل گردد. این اعتراضات تا آزادی افراد دستگیر شده باید ادامه یابد و خانواده های کارگری با کاری که در محلات و سطح شهر میکنند میتوانند نیروی قابل ملاحظه ای را برای شرکت در این اعتراضات بسیج کنند. در همانحال اگر دستگیری کارگران بازداشت شده طولانی گردد باید به فکر کمکهای مالی به خانواده آنها و فرزندان شان بود و از طریق فشار آوردن به کارفرما، و ایجاد صندوق تعاون مالی کارگری و جمع آوری کمک مالی به کمکشان شتافت. کارگری که دستگیر شده باید مرتباً از سیر

ضمن مبارزه برای آزادی کارگران دستگیر شده، باید کسان دیگری پا پیش بگذارند و جای خالی آنها را پر کنند. کارگران میتوانند از طریق مجامع عمومی برای انتخاب نمایندگان جدید اقدام کنند. رهبران و افراد قابل اعتماد کارگران باید در شرایط ناهموار دستگیری سریعاً دخالت کنند تا روحیه ناامیدی و یاس بر کارگران غلبه نکند. برای همه اینها يك آمادگی و توافق قبلی میان فعالین و رهبران کارگری احتیاج است و این نقشه باید از پیش، حداقل نزد آنها، وجود داشته باشد.

۴- مبارزه دسته جمعی

هیچ کارگر دستگیر و یا احضار شده ای نباید به ناگهان خود را تنها احساس کند. فعالین کارگری رهبران اعتراض و مبارزه کارگری هستند و باید همیشه در احاطه کارگران بوده و مثل چشمانمان از آنها مراقبت و حفاظت کنیم. اگر کارگری با نامه قبلی به وزارت اطلاعات و یا حراست احضار میشود، او نباید به تنهایی به آنجا

صندوقهای اعتصاب را تشکیل دهیم!



کارگری اجازه پس انداز و داشتن اندوخته ای برای روز مبادا و منجمله ایام اعتصاب را نمیدهد. تازه از این بگذریم که بسیاری از اعتصابات و اعتراضات کارگری موجود از قضا بر سر نپرداختن همین دستمزدهای ناچیز است.

برای مقابله با فشارهای مالی سرمایه داران که برای درهم شکستن اعتصاب کارگری اعمال میشود، کارگران از قدیم راه حل کارساز ایجاد صندوق اعتصاب را بکار گرفته اند. صندوق اعتصاب امر پشتیبانی و تقویت مالی از اعتصاب را از طریق تعاون مالی کارگران تامین میکنند. صندوق اعتصاب یکی از سنتهای جاافتاده در مبارزات کارگری و نیز ابزاری برای تقویت اتحاد و همبستگی کارگران اعتصابی و خنثی کردن فشار سرمایه داران است. صندوق اعتصاب با همبستگی و اشتراك مساعی کارگران، با سازمان دادن جمع آوری کمک مالی به اشکال گوناگون در دو عرصه زمینه موفقیت کارگران را فراهم می آورد: یکم، با پرداخت وجوهی به هر کارگر بار فشار مالی کارفرما بر اعتصاب را کاهش میدهد و دوم، پولهایی را نیز برای امور مربوط به اعتصاب هزینه میکنند که برای پیشبرد موفقیت آمیز اعتصاب و مبارزه تعیین کننده هستند. مثلاً تماس با رسانه های خبری مختلف، چاپ وسیع اطلاعیه ها و فراخوانهای اعتصاب کنندگان، تماس با رادیو ها و تلویزیونهایی که صدای اعتراض کارگران را منعکس میکنند، اعزام نماینده کارگران اعتصابی به نزد فعالین دیگر مراکز کارگری در داخل و نیز به اتحادیه های کارگری در سطح دنیا برای جلب پشتیبانی و دهها کار مفید و مهم دیگر که احتیاج به هزینه و پشتوانه مالی دارد.

تشکیل صندوق اعتصاب امروز برای کارگران امری عاجل و فوری است. خصوصاً امروز که اعتصابات کارگری هر روز گسترش بیشتری پیدا میکند و شاهد اعتصابات طولانی مدت نیز هستیم، این صندوق ها بیش از پیش ضرورت پیدا میکنند. تلاشهای اخیر در این زمینه کاملاً نتایج مثبت و مهمی داشته است، مثلاً در همین اعتراضات اخیر کارگران در ساندنچ در میان کارگران نساجی شاهو و نساجی کردستان شاهد جنب و جوش کارگران برای تشکیل آن بودیم. در شاهو همسران کارگران بدنبال تشکیل این صندوق ها بودند و نمونه دیگر آن در کشت و صنعت مغان بود که وقتی کارگران مشاهده کردند که اعتصاب به تعدادی از کارگران که درآمد کمی دارند و دارای چند فرزند هستند فشار وارد میکند، دست به کار تشکیل صندوق اعتصاب شدند.

۱- صندوق اعتصاب و مجمع عمومی

صندوق اعتصاب قبل از هر چیز به اشتراك مساعی کارگران اتکا دارد و مجمع عمومی اساسی ترین ابزاری است که میتواند به این تعاون کارگری خدمت کند. در مجمع عمومی که امکان دخالت، همیاری و اظهار نظر مستقیم کارگران و همچنین امکان تصمیم گیری جمعی وجود دارد، این مساله و ضرورت آن میتواند به بحث گذاشته شود و تشکیل صندوق اعتصاب اعلام گردد. البته ممکن است در شرایط

ضوابط کار آن تصمیم میگیرد و بر اجرای کامل مصوباتش نظارت دارد.

۳- منبع مالی صندوق اعتصاب

منبع مالی صندوق اعتصاب اساساً بر مقدار پولی که کارگران به صندوق واریز میکنند و کمکهای جمع آوری شده از خارج محیط کار متکی است. پس از تشکیل صندوق، هر کارگری بنا به توان و امکانش پولی هر چقدر هم اندک باشد به صندوق واریز میکند تا موجودی اولیه آن تامین شود. صندوق اعتصاب با پولهای جمع شده از سوی کارگران بنا میشود، اما باید تلاش کرد که با کارگران کارخانه های دیگر و همینطور مردم رابطه فعالی برقرار کرد و از آنان طلب مساعدت و کمک مالی و جلب حمایت کرد. بنابراین باید صندوق را علناً و در سطح جامعه اعلام کرد. اعلام علنی صندوق به معنی فراخوان به حمایت از اعتصاب و مبارزه کارگران است. برای مثال فرض کنید کارگران نفت دست به اعتصاب میزنند و برای ادامه حرکتشان نیاز به حمایت و همبستگی مالی کارگران دیگر و مردم دارند. بدون شك مردم شنیدن خبر اعتصاب کارگران نفت، بادین جایگاه این حرکت و اعتراض در اوضاع سیاسی جامعه فوراً به کمک خواهند شتافت و این خود موضوع اعتراض کارگران را به موضوعی اجتماعی و به مرکز توجه جامعه تبدیل خواهد کرد. فراخوان به جامعه و به مردم برای کمک به صندوق اعتصاب از سوی مجمع عمومی کارگران و یا هیات مدیره صندوق انجام میگیرد و بطور مثال نامه ای خطاب به مردم و کارگران دیگر نوشته میشود که به همان نامه آنها کمک کنند و در همان نامه شماره حساب صندوق باطلاح عموم میسرند. باید تلاش کرد که این نامه به رسانه های مختلف و سایت های اینترنتی داده شود تا وسیعاً انتشار یابد. بخصوص در شرایطی که اعتصاب صورت میگیرد زمینه حمایت و کمک به صندوق بطور جدی افزایش مییابد و این فراخوانها در واقع تلاش مهمی در جهت سازماندهی حمایت و کمک جامعه

۲- مسئولیت و اداره صندوق اعتصاب

صندوق اعتصاب هر کارخانه و محیط کاری بوسیله يك هیات مدیره، جمعی از کارگران که منتخب مجمع عمومی هستند، اداره میشود. در صورتیکه جمعی از فعالین کارگری قبل از تشکیل مجمع عمومی صندوق اعتصاب را تشکیل داده باشند لازم است این جمع بعنوان هیات مدیره صندوق از مجمع عمومی کارگران رای بگیرد تا توسط مجمع عمومی بعنوان هیات مدیره رسمیت پیدا کند. مجمع عمومی هر زمان لازم بداند میتواند هیات مدیره جدیدی انتخاب کند. هیات مدیره صندوق بر اساس تصمیمات مجمع عمومی امور صندوق را به پیش میبرد و به مجمع عمومی پاسخگوست. هیات مدیره صندوق در هر جلسه مجمع عمومی از کار و میزان پولهای جمع آوری شده گزارش میدهد و این مجمع عمومی است که در مورد نحوه هزینه کردن پول صندوق و

به اعتصاب است. بنابراین يك کار مهم اینست که صندوق اعتصاب به برقراری ارتباط مستقیم با مردم و با دیگر کارگران اقدام میکند و آنها را به حمایت و پشتیبانی از حرکت اعتراضی خود و کمک به صندوق اعتصاب فرامیخواند. برای اینکار فرضاً از طرف مجمع عمومی کارگران و از سوی جمعی که صندوق را تشکیل داده اند، چند نفر برای گرفتن ارتباط با مردم و کسانی که میشناسند و فکر میکنند به صندوق کمک خواهند کرد و برای ارتباط با کارخانجات دیگر تعیین میشوند و این هیات با نامه مربوط به تشکیل صندوق و شماره حساب و فراخوان آن به سراغ مردم میروند و برای صندوق اعتصاب طلب کمک میکنند. در کشورهای اروپایی در بسیاری اوقات این کار بصورت گذاشتن میزهای اطلاعاتی در مقابل درب کارخانه و در مرکز رفت و آمد مردم صورت میگیرد. میزهایی که بر روی آن اطلاعیه ها و فراخوان های کارگران در مورد علت اعتصاب و خواست کارگران توضیح داده شده و همانجا صندوقی برای جمع آوری کمکها قرار دارد و از مردم خواسته میشود که برای حمایت از این حرکت و اعتراض به صندوق اعتصاب کارگران کمک کنند.

نکته قابل توجه اینست که صندوق اعتصاب همیشه در دل اعتصابات شکل میگیرد اما باید تلاش کرد که این صندوق ها بعد از پایان اعتصاب هم به حیات خود ادامه دهند. اگر کارگران بعد از اعتصاب ماهانه مبلغی هر چند ناچیز به صندوق واریز کنند، این صندوقها قادرند که به موجودیت خود ادامه دهند بطوریکه در اعتصابات آتی بکار آیند. حول صندوق اعتصاب میتوان همبستگی و اتحاد کارگری را گسترش داد، میتوان کارگران هر چه بیشتری را در کار آن درگیر کرد. این نقش کارگران کمونیست و رهبران کارگری است که بر امکاناتی که صندوق حول خود بوجود می آورد آگاه باشند و آنرا منظمآ سازمان و جهت دهند. *

از صفحه ۱

معضلات روشنفکر با کارگر و کمونیسم

ما کارگران می‌گفتند: منتظر بمانید تا به وقتش به وظیفه تاریخی خود عمل کنید. برای همین لایق بهترین مدحها و ستایش‌ها بودیم و انصافاً این "مدایح بی‌صه" بود و بدتر از این هم برای گوینده آن هزار جور گرفتاری درست میکرد و بابت آن "هزینه" بسیار میپرداختند. اما تو این سال و زمانه در مدح ما کسی چیزی نمیگوید. گویا وظیفه تاریخی ملغی شده است و کسی حاضر نیست هزینه‌های سنگین بپردازد. البته اجباری هم نیست. هر چند قبلاً هم اجباری نبود ولی خود روشنفکران فکر میکردند که اگر از دردهای ما نگویند یک جای کارشان میلنگد، و قلم‌شان را نفرین میکردند تا از خدمت محرومان سر نییچد. اما همان طور که گفتم امروز به راحتی قلم‌شان از خدمت کردن به محرومان سر میپیچد و ایشان هیچ کک‌شان نمیگذد.

این جریان‌ات میشود و "به خصوص اینکه در چنین جوامعی که هنوز به بلوغ سیاسی و اجتماعی نرسیده‌اند، امکانات و گزینه‌های متعددی برای عمل اجتماعی در پیش روی روشنفکران متعلق به گفتمان‌های مطرود قرار ندارد و به طور کلی عمل سیاسی برای آنها بسیار پرهزینه است." و در ادامه آمده است که بعد از ۲۸ مرداد و در دو دهه اخیر این فرایند در مورد گفتمان روشنفکری متمایل به جریان‌ات کارگری رخ داده است و به همان نسبت لایه‌های جوانتر جریان روشنفکری از این مولفه‌های کارگری گفتمان روشنفکری بی‌خبر مانده‌اند.

اینکه در جامعه ایران خفقان سیاسی جلوی رشد جریان‌ات روشنفکری را گرفته و به علاوه جلوی رشد خیلی از مسایل دیگر را نیز گرفته هیچ بحثی نیست. اما مگر روشنفکران نان به نرج روز خور یا "عافیت طلب" هستند (به گفته آقای صادقی روشنفکر کسی است "سرنوشت فردی خود را از سرنوشت جامعه‌ای که به آن تعلق دارند جدا نمی‌بیند") که وقتی هزینه آن زیاد شد از گفتمان کارگری دست بکشند و وقتی آزاد شد بپردازند؟

درصد سال اخیر استبداد و خفقان سیاسی پایه اساسی استعمار جامعه ایران بوده است. و لازمه تضمین سود سرمایه در ایران دیکتاتوری خشن است و این ربطی به بلوغ سیاسی یا عدم بلوغ سیاسی مردم ندارد. اما روشنفکران همیشه این را به زبان آوردند که نشان دهند که خلاق هر چه لایق، که این مردم استبداد پذیر هستند. اگر رضا شاه و محمد رضا شاه و روح‌الله آمدند نه از سر عدم بلوغ سیاسی و اجتماعی جامعه که از سر نیاز سرمایه است. و هر گاه که ما مردم خواستیم بلوغ سیاسی خود را به نمایش بگذاریم بعد از سوی همین روشنفکران مورد تکفیر قرار گرفتیم که چرا به خیابان آمدیم، چرا به روشهای مدنی متوسل نشدیم. متهم شدیم که

میخواهیم همه چیز یک شبه درست شود، می‌گفتند گام به گام باید پیش رفت. همیشه از سوی روشنفکران به عقب ماندگی متهم شدیم.

اولین مولفه و شاید مهمترین آنها که روشنفکران به لایه‌های جوانتر خود می‌آموزند همین نکته است که می‌گویند مردم این کشور (به طور کل جهان سومی یا جدیدا جنوبی‌ها) استبداد زده هستند، استبدادی که خود این مردم باعث هستند چون آنجا که به رفتارهای افراطی روی آوردند زمینه پیدایش استبداد را فراهم کردند. اینها هیچ وقت نخواهند گفت این استبداد لازمه ورگ حیاتی طبقه حاکم سرمایه دار است. چرا بگویند وقتی خودشان اعتقادی به این ندارند؟

خاک پر گهر و ایده‌های فرنگی!

اساساً این خاک پر گهر یک اکسیری دارد که سرتاسر کره ارض را بگردید عین آترا نمیتوانید پیدا کنید. این چهارچوبه مرزی گریه‌سان یک طرف و همه عالم یک طرف. مساله‌ای که هیچ وقت آنها که "نیم‌نگاهی به غرب" داشتند نتوانستند درک کنند که شرایط "بومی" اینجا نمیتواند اندیشه‌های غربی را بپذیرد!

این یک مولفه حیاتی است که روشنفکران به لایه‌های جوانتر خود می‌آموزند و خواهند آموخت؛ "نسخه‌هایی که روشنفکران غربی برای جوامع خود پیچیده اند" نمی‌شود عیناً در این جا پیاده کرد. "برای مثال پیدایش اندیشه کارگری در ایران در آغاز مشروطه، بیش از آن که زاینده شرایط و نیازهای کارگاههای نیمه صنعتی و معدود کارخانه‌های نوپای ایران آن زمان باشد، ناشی از انتقال اندیشه انقلابی مارکسیستی از فضای آشفته قفقاز به ایران بوده است، که بی شک (علاوه بر کارگرانی که کار در آن سوی رود ارس را تجربه کرده بودند) روشنفکران رادیکال آن زمان هم در انتقال این ایده و پذیرش و ترویج داخلی آن سهم اساسی داشته‌اند و همین امر تا حدودی زمینه ساز اعمال نقش تصدی‌گری روشنفکران بر جنبشهای کارگری و کمتر بها دادن به تشکلهای مستقل کارگری

در دوره‌های بعدی بوده است. که این خود سرآغاز ایجاد نوعی بدبینی در برخی از اقشار کارگری نسبت به عملکرد روشنفکران بوده است و تا حدودی هم در شکل‌گیری سنتی نادرست در رویه آتی جنبش چپ ایران موثر بوده است."

این خمیرمایه انتقاد روشنفکران است به هر چه جنبه مترقی از "اندیشه‌های غربی" است که "وارد" ایران شده است. حال گیرم که کارگران آن سوی رود ارس ندانسته یک کار خطی کردند فکر کردند استثمار در هر دو طرف یک معنی دارد و نفهمیدند که استثمار در ایران یک جورهایی است که با اندیشه‌های غربی نمیشود به جنگ آن رفت. حال ما از این موضوع می‌گذریم که یک اتهام به لنین و بلشویکها می‌زند که شرایط عقب مانده روسیه فتودالی را درک نکردند و می‌خواستند از یک مرحله تاریخی بپرند، نتوانستند!

یکی نیست از ایشان پرسد که همه اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و ابزارهای سیاسی غربی که در جامعه ایران مطرح است مثل جمهوریخواهی، دمکراسی، لیبرالیسم و سندیکالیسم (که به این یکی تازگیها دوباره علاقه مند شدند)، پارلمان، قانون اساسی، روزنامه و دولت به شکل کنونی، همه و همه از غرب آمده است و اینها خوب است و با فرهنگ بومی سازگار است اما به مارکسیسم و "اندیشه‌های کارگری" که میرسد بد است؟

ایشان اشاره دارند که خشت اول که بنیاد کج قاعدتاً تا ثریا هم برود کج می‌رود. بعلاوه نسخه روسی (منظور حزب توده) و اثر بد آن در حافظه تاریخی مردم (این جور وقتها حافظه تاریخی مردم مثل ساعت کار میکند و گرنه عموماً ما مردم متهم شدیم که حافظه تاریخی نداریم و آن معمولاً وقتی است که به خیابان می‌آئیم) و پراکندگی و جنگ و دعواهای جنبش چپ در همان فرصتهای کوتاه صرف تحطنه‌ها همدیگر میشد، "میتوان دریافت که چرا حذف و به حاشیه رانده شدن آنها چنان به سرعت ممکن شد و حضور مجدد آنها در سالهای بعد از جنگ

که خشم انقلابی (منظور همان وحشیگری حزب‌الله است) تا حدی فروکش کرد نیز میسر نگردید." و "میتوان دریافت چرا (جنبش) چپ در ایران با وجود سابقه حدوداً صد ساله خود به شکل پویا و خود تنظیم کننده‌ای در جامعه نهادینه نشده است و نتوانسته است بسترهای کارگری و روشنفکری خاص خود را بوجود آورد."

پس اگر تقصیری متوجه کسی باشد خود چپها هستند که مشغول خراب کردن یکدیگر بودند. و این البته ناشی از همان عدم بلوغ سیاسی است که زمینه استبداد را فراهم میسازد.

سوی اینها هزار و یک دلیل دیگر می‌آورند که نشان دهند که چرا "سوغات فرنگ" در ایران خریدار ندارد و استبداد نتیجه بد رفتاری و ندانم کاری خود مردم است:

مطلق‌گرایی، عدم تحمل دیگری با وجود شعار کارگران جهان متحد شوید! ایده‌یسم افراطی در آرمان‌گرایی، بکارگیری نثری پیچیده و سرشار از اصطلاحات ثقیل مارکسیسم که غالباً تفسیر استالینی آن بوده است، تفکر و ایدئولوژی خشک، جزمی، تاکید بر جنبه‌های فلسفی مارکسیسم عمدتاً متأثر از انگلس، شائبه دین ستیزی، در تضاد با باورهای عامه مردم از جمله کارگران و بخشی از روشنفکران؛ و عدم جدیت در مطالعه و شناخت ویژگیهای فرهنگی و شاخصهای اجتماعی بومی، عدم بها دادن به دمکراسی و به همان درجه عدم مجال به تفسیری از مارکسیسم که به دموکراسی نزدیکتر است، مارکسیسم اروپایی و به همین نسبت ساختارهای غیر دموکراتیک تشکیلاتی و شاه بیت همه اینها که چرا مارکسیسم در ایران جا نمی‌افتد این است؛ جواب ندادن به این سوال که چرا باورهای مذهبی در رفتارهای آدمهائی که اعتقادی به آن ندارند بازتاب می‌آید؟! گز که به دست مخالفان مارکسیسم دادن با بدعت در دین ستیزی و به همین سبب مشکل شدن راه نفوذ در

اعلام حمایت فعالین کارگری سندج از کارگران نساجی شاهو

کارگران مبارز کارخانه نساجی شاهو!

بی شک اعتراضات شما بخشی از اعتراضات کل طبقه کارگر ایران برای رسیدن به حقوق برحقان است. شما سالهای زیادی از عمرتان را در کارخانهها و کارگاهها به شکلی طاقت فرسا گذراندهاید و چیزی جز نیروی جسم و جانتان را برای فروش و

ادامه زندگی ندارید. اخراج شما کارگران نساجی شاهو در سندج آنهم پس از سالها کار و زحمت، غیر قابل قبول و غیر انسانی است. ما جمعی از فعالین کارگری و اجتماعی شهر سندج ضمن محکوم کردن حرکت کافرمايان حمایت خود را از اعتراض و مطالبات مندرج در قطعهنامه شما اعلام میداریم. ما خواهان حمایت تمام کارگران ایران و

سازمانهای کارگری جهان از شما میباشیم. ما را در کنار خود و خانوادهها یتان بدانید.

بی شک این اتحاد و همبستگی ما را در راه رسیدن به خواسته هایمان یاری خواهد داد.

زنده باد اتحاد طبقه کارگر
شیت امانی،

شورای نساجی کردستان
فرشید بهیسی زاده،

شورای نساجی کردستان
محمد نعمتی، فعال کارگری

صدیق کریمی، فعال اجتماعی

حمایت انجمن صنفی کارگران کرمانشاه از کارگران شاهو

انسان کارگر توهین به کل طبقه کارگر است. ما ضمن حمایت از خواسته هایتان خواستار بازگشت به کار فوری کارگران اخراجی هستیم.

**انجمن صنفی کارگران
برقکار و فلزکار کرمانشاه**

۲/۳/۱۳۸۴

دوستان کارگر کارخانه نساجی شاهو با سلام
اعتراض به عدم برآ ورده کردن مطالبات واقعی شما از سوی کارفرما و مدیریت بیش از چند ماه است که ادانه دارد و متاسفانه تاکنون جواب مثبتی به مطالبات شما داده نشده و حتی تعدادی از همکارانتان را نیز اخراج کرده اند، بی شک چنین برخوردی با جمعی

این روشنفکران نمیتوانند، اگر هم بخواهند نمیتوانند، به اسم مارکسیسم با کارگر طرف شوند چون حرفی برای کارگر ندارند و اگر هم داشته باشد از زاویه منافع ملی و مظلومیت سرمایه صنعتی مظلوم است که این روزها دریدر به دنبال راه انداختن سندیکا برای کارگران هستند تا کارگران را به صنوف مختلف تقسیم کنند که منافع جدا دارند و یاد کارگران جهان متحد شوید نیفتد.

امروز کارگر سهم خود را طلب میکند، روزه کارگران جهان حرف میزند، کارگر امروز رسانه دارد، کارگر امروز حزب خودش را دارد. امروز کارگر احتیاج ندارد که کسی عاشق بازوان پرتوانش شود، او میخواهد به این بازوان استراحت دهد و به خود برسد، او همه چیز میخواهد، او میخواهد خطر بربریت را از جامعه جهانی دور سازد و او میخواهد سوسیالیسم را برپا کند، قدرت سیاسی را میخواهد که جامعه بشری را دگرگون سازد.

اگر کسی خیال آشتی با کارگران دارد بهترین کار این است از سر راه برود کنار. ما میخواهیم که آرمانان را واقعیت ببخشیم، آنها را که میگویند نمیشود لطفاً بنشینند و نگاه کنند که چگونه میشود این کار را کرد.

(تأکیدات از من است)

۸۴/۳/۷

نسخه ای را که غربی ها پیچیده اند را میخواهند به اجرا گذارند و نشان دهند تاریخ نه تنها پایان نیافته که دارد جانی تازه میگیرد، میخواهند پشت مارکسیسم قایم شوند. اما چقدر زشت! هنوز سخن از آشتی زنده اند خط و نشان میکشند.

روشنفکرانی که تا همین امروز بدون هیچ شرمی جمهوری اسلامی را نمونه دموکراسی میدانند که با کمی تغییر و تحول نمونه برجسته در خاورمیانه خواهد شد، روشنفکری که خودش را مضمون دولت فاشیست اسلام میدانند، روشنفکری که سانسور را مایه ظهور خلاقیت میدانند، روشنفکری که به ارتجاعی ترین عقاید بعنوان باور توده (که همین جا هم به ما مردم توهین میکنند) احترام میگذازد، روشنفکری که حقوق بشر و اسلام را یکی میدانند، روشنفکری که دوستانش بوسیله همین دولت قلع و قمع شده است و آنرا نتیجه خود سری فلان معاون وزیر میدانند، روشنفکری که دو دستی به اسلام و جمهوری اش چسبیده و به مظلومیت سرمایه صنعتی دل میسوزاند، حالا این روشنفکر معتقد است که اکنون همین سرمایه مظلوم واقع شده، ایران را از یک آفتابه ساز به یک خودساز تبدیل کرده است و حالا بمب اتم داریم و اگر کارگر آرام باشد از این هم جلوتر خواهیم رفت تا ایران آباد و آزاد مستقل.

میدهند به عنوان باور توده باید پذیرفت، اگر به مذهب چپ نگاه کنید سبب نابودی خودتان میشود و بهانه میشود که سرکوب کنند، مارکسیسم با آرمان گرایی اش و اعتقادش که میشود دنیا را تغییر داد کار را خراب کرده است، باید تمرین کرد، گام به گام پیش رفت تا زمینه اش فراهم شود، همین جور یک باره نمیشود، باید "فرهنگ و کار گروهی" در ما جا بیفتد تازه بعد از آن کلی مسایل است باید حل شود تا ببینیم خدا چی میخواهد. اینها استدلالهای جناح چپ طبقات بالا دست است که از وحشت انقلاب گاه هذیان هم میبافند. اینها به قول منصور حکمت همان شکست خورده گانند که به جنگ اردوگاه آمدند منتها امروز به نظر میرسد که میخواهند به اردوگاه خود دوباره سر و سامانی بدهند. اینها بیشتر هر از زمانی حس میکنند که باید ایدیه های "اساسی چپ" را زیر ضرب بگیرند.

تا دیروز که مارکسیسم خریدار داشت خودشان را مارکسیست میدانستند یا به قول آقای صادقی گنتمان رایج آنگونه بود و آن گونه میگفتند و زمانی این گنتمان عیب شد یاد گرفتند که بگویند که کمونیسم یعنی استالین. اکنون که کارگران مشابه یک طبقه یا به میدان گذاشتند و حرف از کمونیسم و حکومت کارگری در میان است و

خواستند که که از رفتارهای میهم و انفعالی دست بردارند و موضعگیری قاطع و مشخصی نسبت به ایده های اساسی چپ اختیار کنند. آقای طاهری هم فرمودند: که برای روشنفکر کاری دشوار شده است که در برابر سرمایه صنعتی موضع بگیرد چون در مقابل سرمایه تجاری مظلوم واقع شده است! گفته اند: زمان آشتی کارگران و روشنفکران فرا رسیده است. دلیل شکست دوم خرداد را هم این دانستند که خود را از نیروی کارگران محروم کرد! و تجربه ۵۷ نشان داده است که نیروی کارگران نقش تعیین کننده ای دارد. و نهایتاً فرمودند که "جای کارگران و روشنفکران در کنار یکدیگر است. این دو نیرو فقط دوش به دوش یکدیگر میتوانند ایرانی آزاد، آباد و مستقل را که عضوی از جامعه بشری باشد را پی ریزی کنند."

خوب اگر انتظار داشتید بعد از نقد این چنینی از چپ فراخوان به سوسیالیسم را ببینید باید بگویم سخت در اشتباه بودید! اینگونه نقد از مارکسیسم در ایران دقیقاً از زاویه مظلومیت "سرمایه صنعتی مظلوم" است که از وحشت پاکبیری جنبش واقعا چپ و کمونیستی کارگران دارد بر خود میلرزد.

میخواهند به ما بگویند که مارکسیسم "کارگران جهان متحد شوید" نیست، که همه تحقیقاتی را که طبقه بالادست تحویل جامعه

میان توده های مردم! و... سرانجام این که فروپاشی شوروی ضربه آخر بود به این چپ که کعبه آمالش بود. "بدهی است در کشوری چون ایران که تا پیش از دهه نود میلادی یک دهه حکومت مذهبی مخالف چپ را تجربه کرده بود و جنبش چپ آن از این رهنگر آسیب زیادی دیده بودند و تاوان بسیاری از ندانم کاریهای انقلابیون را پرداخته بود و از طرفی در کارنامه سیاسی اجتماعی خود نقاط تاریک زیادی داشت و تجربه دل بستگی و وابستگی به شوروی را هم در دهه هایی از حیات خود یدک میکشید فروپاشی شوروی ضربه آخر بود... اما در اروپا و آمریکای جنوبی چون چپ آنجا عاقل بوده و با مذهب کنار میآمده و به الهیات رهایی بخش احترام میگذاشته حال و روزش حتی بعد از فروپاشی شوروی بهتر است!

خوب فکر کنم حسابی قضیه دستان آمده باشد که کار از همان ابتدا خراب بود و بعد هم اشتباه پشت اشتباه. برای همین روشنفکران ما سرخورده شدند، حال و روزی برایشان نماند که از این چپ و کارگر دفاع کنند و تا همان جا که دفاع کردند برای هفت پشتشان بس است.

**فراخوان آشتی
با کارگران یا...؟**

آقای صادقی در آخر از روشنفکران

زنده باد اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران!

به یاد کمون

منصور فرزاد



روز ۱۹ مارس ۱۸۷۱، هنگامیکه پاریس در محاصره نظامی پروس قرار داشت، هزاران نفر از کارگران همراه افراد گارد ملی و بقیه اقشار محروم پاریس به خیابانها ریختند. بعد از ماهها گرسنگی و فشار جنگ فرانسه و پروس و محاصره طولانی مدت پاریس، مردم با رقص و پایکوبی در کوچه و خیابانها ظاهر شدند و پیروزی خود را جشن گرفتند. کمیته مرکزی گارد ملی در تالار شهرداری مستقر شده بود و حکومت کمون را اعلام کرد. اهتزاز پرچم سرخ بر فراز شهرداری تمام مردم را به خیابانها کشانده بود. همه چیز دوست داشتنی بود، شهر رنگ و روی دیگری داشت و صدای خنده و آواز مردم پاریس را زیبا نموده بود. هزاران نفر همراه با نیروهای مسلح گارد ملی خود را به تالار شهرداری رساندند تا شاهد اعلام آزادی پاریس از طرف کمیته مرکزی گارد ملی باشند.

اما اشراف و اعیان محلات زیبای شهر، با شتاب و توسل به هر وسیله ای سعی داشتند که از پایتخت بگریزند. موج جمعیت در خیابانها فرار مفتضحانه ژنرالها، سلطنت طلبان و بورژوازی پاریس را با شادی و نشاط بدرقه میکرد. اعلامیه های گارد ملی به دیوارها نصب شده بود که در آن خطاب به مردم شهر نوشته شده بود: "خلق پاریس بوغی را که میخواستند به گردش بیابویزند به دور انداخته است. حکومت نظامی ملغی شده است... فرانسه و پاریس چنان حکومت جمهوری را پایه گذاری خواهند کرد که برای همیشه به دوران تهاجمات و جنگهای خانگی پایان خواهد داد"

اعلام تشکیل حکومت کمون با امضای بخشی از رهبران کارگران و فرماندهان انقلابی گارد ملی صادر شده بود.

با تشکیل حکومت کارگران در پاریس، زمینداران، بانکداران، سرمایه داران، کشیشان، ژنرالهای ارتش و انگلها به کاخ ورسای در چند کیلومتری پاریس گریختند.

بیایند. در آن قرار تاکید شده بود که: "کمیسیون باید به فوریت هر چه تمامتر به حل و فصل مساله ای بپردازد که تا این حد با یکی از مهمترین اصل جمهوری یعنی با آزادی مرتبط است." و بر طبق تصمیم کمون دادگستری میبایست "جریان عدالت را تامین کند."

انتخاب دادرسان یکی از مهمترین خواسته های مردم بود و بویژه هنگام انتخابات کمون. طبق تصمیمات کمون قضات انتخابی بودند و مهمین حق داشتند حضور شهودی را که برای دفاع از خود ضروری میدانستند بخرج کمون درخواست کنند. متهم حق داشت شخصا وکیل برای دفاع از خود انتخاب کند. جلسات دادگاه عمومی بود و جرایم گزارش جریان آن را منتشر میکردند. رئیس دادگاه تنها برای یکبار انتخاب میشد. هیئت ژوری یا قضاوت توسط هیات منصفه که توسط ناپلئون اول منحل شده بود دوباره در دادگاههای کمون برقرار گردید. هرچند کمون و کمیسیون دادگستری وابسته به آن مجال آنرا نیافتند تا تصمیمات خود را در این باره به موقع به اجرا بگذارند و موسسات قضائی مورد نظر خود را خلق کنند، با این وصف فقط کمون بود که توانست شکافی در دستگاه قضائی بورژوازی آن دوران پدید آورد.

پس از فرار تییر به ورسای حتی یک نفر کارمند نه در تالار شهرداری مانده بود و نه در بخشهای مختلف اداری. اکثر مسئولین جدید کمون برای پی بردن به کارهای اولیه اداری به دربانها و یا نظافت چيها متوسل میشدند. با این حال کارکنان جدید بسیار سریع کارها را در دست گرفتند و حتی کارهای انباشته شده چندین ماهه دولت سابق را انجام دادند. از آنجائیکه شهروندان بر فعل و انفعالات اداری نظارت مستقیم داشتند و طبق برنامه کمون میتوانستند آنها را عزل و نصب کنند، از آنجائیکه کارها سریع و در کمال دلسوزی انجام میگرفت و حل مشکلات افراد و جامعه و احترام و آرامش آنها در درجه اول اهمیت قرار داشت، همکاری و دخالت توده مردم پاریس هر روز با سیستم جدید گسترده تر میگردد.

پاریس هیچگاه به اندازه آن

شهرداریهای بخشهای مختلف شهر را بعهده میگيرند و به آنها اختیار داده شد که کمیسیونهایی را برای حل و فصل مسائل محل انتخاب کنند. کلیه فعالیت دستگاه اداری باید در خدمت و تحت نظارت مردم قرار داشته باشد و میتوان آنها را عزل و نصب کرد. جدا کردن کلیسا از دولت، حذف بودجه مربوط به انجام مراسم مذهبی و توقیف اموال کلیسا مورد مخالفت اعضای بین الملل که تحت تاثیر افکار پرودونی بودند قرار گرفت. آنها از مصونیت اموال کلیسا دفاع میکردند. جدا کردن کلیسا از دولت و توقیف اموال آن با اکثریت به تصویب رسید.

کارل مارکس درباره این فرمان چنین نوشته است: "همینکه کمون از کار انحلال ارتش دائمی و پلیس، این دو ابزار قدرت مادی دولت سابق، فراغت یافت درصد برآمد تا ابزار معنوی سرکوب و اختناق توده ها یعنی "قدرت کشیشان" را نیز درهم بشکند، کمون فرمان انحلال همه کلیساها و مصادره اموال آنان را در مقیاسی که مالک شمرده میشدند تصویب کرد."

اقدامات کمون سبب ابراز خشم شدیدی از جانب ورسای و کلیه مطبوعات بورژوازی گردید. خشم و نفرت آنها ناشی از این واقعیت بود که کلیسا پس از سلطه سرمایه داری در فرانسه تبدیل به ابزار انقیاد روحی و فکری مردم شده بود زیرا که سلطه بورژوازی را تغییر ناپذیر و ابدی جلوه میداد.

در اواخر ماه مارس کمون پروتو را به وزارت دادگستری برگزید تا به پرونده ها رسیدگی کند و آزادی فردی شهروندان را تامین نماید. در روزهای نخستین ماه آوریل حدود ۱۵۰ نفر از زندانیان آزاد شدند. همچنین کمیسیون اجرائی کمون تصمیم گرفت که کلیه پرونده های زندانیان باید فوراً مورد رسیدگی قرار گیرند و آنها یا باید بلافاصله آزاد شوند و یا به پای میز محاکمه

روزها آرام نبود. میادین، کافه ها و تاترها از جمعیت پر بودند. در شهر اثری از پلیس و دژبان دیده نمیشد. اکنون "تفنگدار" فقط گارد ملی بود که دیگر کارگران از آنها واهمه ای نداشتند.

کمون اقدامات بسیار ارزنده و مهمی را بمورد اجرا گذاشت که می توان بطور خلاصه چنین بیان کرد:

۱- کلیه اموال و ثروت کلیسا را مصادره کرد و مدارس را از تسلط کلیسا بدر آوردند.

۲- دادگستری و آموزش و پرورش را از مذهب جدا کرده و قضات انتخابی شدند.

۳- کارگاههای بزرگ را به تعاونیهای کارگری سپردند.

۴- گیوتین و وسائل شکنجه را بلافاصله به آتش کشیدند.

۵- کلیه بدیهی های کارگران به بانک و از جمله بدیهی اجاره خانه ها را بخشیدند.

۶- وسائل کارگرانی را که نزد بانک رهنی بود به کارگران باز گرداندند.

۷- ارتش را منحل کرده و تسلیح همگانی برقرار کردند.

۸- کمون اعلام کرد که درفش کمون، درفشی جهانی است.

۹- کمون پاریس، زمین را از آن دهقانان، ابزار را از آن کارگران و کار را حق طبیعی همگان اعلام کرد.

۱۰- اداره کارایی را از کنترل پلیس درآورده و به شهرداریهای ۳۰ شعبه در نقاط مختلف پاریس سپرد.

۱۱- کموناردها برج "وان دم" مظهر برتری ملت فرانسه را واژگون کردند. (این برج از طریق ذوب تویهای بغنیمت گرفته شده در جنگهای استعماری ناپلئون ساخته شده بود)

۱۲- کمون کار شبانه نانوائیها را ممنوع اعلام کرد.

... با این حال کمون مرتکب اشتباهات فاحشی گردید که سبب شد ورسائیان فرصت بدست آورند و خود را برای مقابله با کمون تجهیز نمایند. با اینکه در ۲۹ مارس کمون خطابه ای به مردم پاریس صادر کرد و در مقابل دسیسه چینیهای دولت ورسای به آنها هشدار داد اما کلا

نامه کارگران ایران خودرو به سازمان جهانی کار در اعتراض به شرکت شوراهای اسلامی در اجلاس این سازمان

مدیر کل محترم سازمان بین المللی کار،
جناب آقای خوان سومایا

بر اساس اعلام رسانه ها در اجلاس (مجمع عمومی) آن سازمان که از تاریخ ۳۰ مه تا ۱۶ ژوئن در ژنو برگزار میشود، متاسفانه باز هم کسانی به عنوان نمایندگان طبقه کارگر ایران شرکت میکنند که در هیچ انتخابات دموکراتیکی به عنوان نماینده برگزیده نشده اند.

بدین وسیله، ما کارگران ایران خودرو یکی از بزرگترین واحدهای تولیدی با بیش از سی هزار کارگر اعلام میکنیم این شرکت کنندگان نمایندگان واقعی کارگران ایران نبوده و اعتراض شدید خود را نسبت به پذیرش این افراد برای حضور در جلسات سازمان بین المللی کار اعلام میکنیم.

جناب آقای دبیر کل، همانگونه که میدانید ما کارگران شرکت

اتومبیل سازی ایران خودرو با بیش از سی هزار کارگر شاغل در این مجموعه بزرگ تولیدی به علت ممنوعیت ایجاد هرگونه تشکل های کارگری از داشتن هرگونه نماینده کارگری محروم هستیم و هیچ کسی را به عنوان نماینده خود نداریم، در نتیجه هیات شرکت کننده ایرانی نماینده ما کارگران نبوده بلکه وابسته به تشکیلات خانه کارگر میباشد که نه تنها نماینده ما کارگران نیستند بلکه یک تشکل دولتی و کارفرمایی بوده و در تقابل با ما کارگران قرار دارند. خانه کارگر یک تشکل دولتی و کار فرمائی میباشد چون در اساسنامه آن شرایطی وجود دارد که همه کارگران نمیتوانند در آن شرکت و یا عضو شوند. یکی از شرایط انتخابات تشکیل شوراهای اسلامی کار ابتدا تشکیل هیئتهای تشخیص صلاحیت که نماینده کارفرما و چند نفر از افراد مورد اعتماد دولت در آن

عضویت دارند میباشد که مغایر با تمام کنوانسیونهای جهانی کار و حقوق بشر در مورد عضویت کارگران در تشکلهای خود میباشد. ما توجه جنابعالی را به آیین نامه تشکیل شوراهای اسلامی کار مصوبه هیئت دولت ایران جلب میکنیم که حتی یک مورد آن طبق موازین جهانی کار حقوق بشر نمیشد چون طبق آیین نامه انتخابات شوراهای اسلامی کار نفرت انتخابی در شوراهای اسلامی کار ابتدا باید توسط وزارت کار (نماینده دولت) و کارفرما تشخیص صلاحیت شوند و اگر شرایط لازم که در اساسنامه آن آمده است را داشته باشند میتوانند نماینده کارگران شوند و در نتیجه تمام نمایندگان شوراهای اسلامی کار جزو نفرت تأیید شده دولت و کار فرما میشوند و در نهایت خانه کارگر به عنوان تشکل اصلی شوراهای اسلامی کار یک تشکل صد درصد

دولتی بوده و نفرت آن نیز مورد تأیید دولت میباشد و هیچ منافع مشترک با ما کارگران ندارند نمونه عملکرد این تشکل حضور در شورای عالی کار و قبول تصویب دستمزدهای سال ۸۴ میباشد که مورد قبول ما کارگران نبوده و اعتراض تمام کارگران ایران به آن ادامه دارد. خانه کارگر مخالف ایجاد تشکلهای کارگری بوده و نمونه آن سازماندهی حمله به نمایندگان کارگران شرکت واحد و سندیکای آنان میباشد. نمونه بعدی وادار کردن کارگران به حمایت از یک کاندیدای مشخص در انتخابات ریاست جمهوری ایران و توهین به کارگران معترض که در روز اول ماه می روز جهانی کارگر در استادیوم آزادی اجتماع کرده خواستار حمله های مشخص خود از جمله حق اعتصاب، حق اعتراض و اجتماع، ایجاد تشکلهای کارگری جدا از دولت، خواستار انحلال شرکتهای پیمانکاری و لغو قرار دادهای موقت، و خواهان دستمزد عادلانه بالای خط فقر که چهارصد و پنجاه هزار تومان بودند میباشد. در نتیجه ما کارگران ایران خودرو که یکی از

بزرگترین واحدهای تولیدی ایران هستیم این تشکل را نماینده خود ندانسته و خواهان اخراج آنان از این مجامع جهانی کار میباشیم.

جناب آقای دبیر کل
ما کارگران ایران خودرو به علت نداشتن حق تشکل و نداشتن آزادی بیان، آزادی اجتماعات، حق اعتصاب، نداشتن امنیت شغلی با وجود شرکتهای پیمانکاری و قرار دادهای موقت، نداشتن امنیت جانی به علت رعایت نکردن استانداردهای ایمنی، نداشتن رفاه اجتماعی، نبودن بیمه های بیکاری با اخراجهای بی رویه و پایین بودن دستمزدهای خود و بی توجهی وزارت کار در مقابل این خواستههای انسانی ما و همراهی وزارت کار با کار فرمایان، خواهان لغو کرسی وزارت کار ایران در سازمان جهانی کار میباشیم.

جمعی از کارگران ایران خودرو
نهم خرداد یکهزار و سیصد و هشتاد
و چهار شمس

آدرس ما:
IKCOKAR@YAHOO.COM

سختی از طرف زنان و مردان پاریس مواجه شد. جنگ ۸ روز در جریان بود که در آن تی‌یر هزاران نفر را به خاک و خون کشید. روز بعد از تسلط تی‌یر بر پاریس، حدود پنج هزار نفر از اسیران را قتل عام کردند. همان موقع مارکس نوشت "تاریخ چنان قاتلین کمون پاریس را به چهار میخ کشیده که دعای کشیش هایش هرگز قادر به نجات آن نخواهد بود."

خاطره مبارزین کمون، جسارت و فداکاریهای آنها در دل کارگران، محرومین جامعه و آزادیخواهان برای همیشه زنده خواهد ماند. زیرا که آنها برای رهایی بشریت مبارزه کردند و هدف آنها تاسیس دولتی کاملاً جدید بود که رفاه و آسایش شهروندان از مقدسات آن بود.

زنده باد کمون پاریس
توضیح: منبع بخشی از فاکتهای این مقاله کتابهای "جنگ داخلی در فرانسه" بقلم مارکس و "کمون پاریس ۱۸۷۱" که زیر نظر ژولیفوسسکایا و (آ. مانفرد-آ. مولوک) تنظیم گردیده، میباشد.*

انقلاب ۲۸ مارس و اقدامات کمون، زمینداران، سرمایه داران و کلیه نیروهای مترجع منطقه را متوجه خطر بزرگی که از طرف کارگران آنها را تهدید میکرد نمود. روزنامه ها و ارگانهای وابسته به طبقات حاکم، با تنفر و خشم از کموناردها یاد میکردند و آنها را "عده ای از ولگردان رذل بی پدر و مادر که زمام امور را بدست گرفته اند" و یا کمیته مرکزی گارد ملی را "افرادی مشکوک، ناشناخته و جنایتکاران فراری از زندان" نام میبردند و اقدامات کمون را با نثار فحشهای رکیک رد میکردند. پروس دهها هزار سرباز اسیر فرانسوی را بمنظور کمک به تی‌یر از زندان آزاد کرد. تی‌یر اسیران کمون را بدون محاکمه تیرباران مینمود. کمون ناچار شد برای حمایت از جان اسیران خود و در مقابل عمل غیر انسانی کشتن کموناردهای اسیر، از هواداران ورسای گروگان بگیرد. در هفته آخر ماه مه تی‌یر به پاریس لشکرکشی کرد و با مقاومت

به گولگمان در تاریخ ۱۲ آپریل ۱۸۷۱ آمده: "تاریخ هنوز از این بزرگتر عرضه نکرده است. اگر آنها از پا در آیند علت فقط اخلاق خودشان است که "بچه های خوبی" هستند. میبایست بعد از آنکه ابتدا ژنرال وینوا و سپس عناصر ارتجاعی گارد ملی پاریسی میدان را خالی کردند بلافاصله به ورسای حمله ور شوند."

کمیته مرکزی درنخستین اعلامیه های خویش بارها تأکید کرده بود که همیشه به اختیارات خود به چشم موقت نگریسته و هر وقت کمون بخواهد آن اختیارات خود را منتقل خواهد کرد. آنها که مظهر و نماینده انقلاب و صدها هزار نفر از کارگران پاریس بودند، فرصتهای گرانبهائی را از دست دادند و ضد انقلاب ساکن در ورسای را بحال خود گذاشتند. در حالیکه ورسایان برای تبلیغات و جمع آوری نیرو از پولهای بانک مرکزی در پاریس استفاده میکردند، کموناردها بانک را در اختیار خود نگرفتند.

مارکس در نامه ای به ویلهلم لیبنکخت چنین نوشت: "پاریسیان شکست خواهند خورد، و این شکست محرز است و تقصیر خودشان هم هست، تقصیری که بطور کلی ناشی از زیاده روی ایشان در شرافت و درستی است. ابتدا کمیته مرکزی و سپس کمون به آن تی‌یر بدجنس فرصت دادند که نیروهای دشمن را متمرکز کنند، به دو جهت نخست آنکه از روی حماقت نخواستند جنگ داخلی راه بیفتد. انگار تی‌یر با تلاش خود برای خلع سلاح پاریس به زور، اول بار خودش جنگ داخلی را راه نینداخته بود. ثانیاً به صرف اینکه متهمشان نکنند که از قدرت سوء استفاده کرده اند بجای اینکه پس از شکست ارتجاع در پاریس بلافاصله به ورسای حمله کنند و کار دشمن را یکسره کنند با مشغول شدن به انتخابات کمون که سازماندهی و سایر کارهای آن وقت زیادی میخواست وقت گرانبهائی را تلف کرده اند." در نامه معروف مارکس

پاریس بر این عقیده بود که دست زدن به عملیات خصمانه از ناحیه دولت تی‌یر امکان پذیر نیست زیرا که به عقیده آنها شرکت پیش از ۲۲۰ هزار نفر در انتخابات کمون به انقلاب ۱۸ مارس جنبه قانونی بخشیده و هرگونه عذر و بهانه جنگ خانگی را از بین برده است.

تی‌یر و دیگر مرتجعین هنگام فرار به ورسای هر آن پشت سر خود را نگاه میکردند و در انتظار تعقیب و حمله نیروهای گارد ملی بودند اما با کمال شگفتی متوجه شدند که کمیته مرکزی گارد ملی فعلاً چنین قصدی ندارد و خیال دارد که برای مشروعیت دادن به دولت کمون انتخابات را برگزار نماید. پاریس انقلابی بیش از ۲۰۰ هزار نیروی مسلح در اختیار داشت و فرماندهان آن افرادی کاردان، جسور و لایق بودند، کسانی که بخشی از آنها عضو بین الملل و بعدها در انتخابات کمون انتخاب شدند و اولین دولت کارگری را تشکیل دادند.

A Biweekly Publication of the Worker-communist Party of Iran
on the Working Class Movement Issues

فرهنگ، ایدئولوژی و اخلاق

فرهنگی و اخلاقی بورژوازی بر حیات جامعه امروز از نظر دامنه و عمق بی سابقه است. انقلابات علمی و فنی و صنعتی عظیمی که در طول دو دهه سال گذشته صورت گرفته است و مکانیسم قدرتمند بازار که هر مرز ملی و قومی و سیاسی و فرهنگی را درمینوردد، بورژوازی را در حفظ حاکمیت ایدئولوژیکی و اشاعه اصول و باورهای خرافی خویش در مقیاسی جهانی از امکانات وسیعی برخوردار ساخته است. در قلمرو تولید افکار و آراء نیز، درست نظیر قلمرو تولید محصولات، قدرت خلاقه انسان به حربه ای علیه خود وی بدل شده است. نوآوریها و پیشرفتهای بیشماری که در قرن بیستم در زمینه تحول قالبهای ادبی و هنری، تحول ابزارهای ارتباط جمعی سمعی و بصری و کامپیوتری و گسترش عرصه های مختلف فعالیت فرهنگی، صورت گرفته است، در درجه اول، به بمباران هر روزه توده میلیونی مردم با ایده های بورژوازی، در اشکالی موثرتر، پیچیده تر و متنوع تر میدان داده است. پیدایش وسائل ارتباطات جمعی، انفورماتیک و شبکه های رادیو تلویزیونی ماهواره ای در دو دهه اخیر، که گرد آوری و انتقال سریع اطلاعات را در سراسر جهان بشدت تسهیل کرده است، در دست بورژوازی به یک ماشین عظیم پخش سوء اطلاعات، تحمیل عقاید و تحریک مردم در یک مقیاس صدها میلیونی بدل شده است. رسانه های جمعی و صنعت نمایش، که خود از سودآورترین قلمروهای حرکت سرمایه اند، بخش زیادی از نقش سنتی نهاد خانواده، سلسله مراتب مذهبی و حتی ارگانهای سرکوب در جامعه را بر عهده گرفته اند و در حفظ موازنه ایدئولوژیکی موجود در جامعه، انتقال افکار و معنویات و اخلاقیات حاکم به توده مردم، کنترل فکری و مهندسی اذهان آنها، منفرد کردن و ارباب آنها و خنثی کردن ایده ها و تمایلات انتقادی در جامعه نقش روزافزونی بازی میکنند. این نهادها و اشکال مدرن کنترل فکری و فرهنگی جامعه، یک رکن اساسی ثبات سیاسی جامعه بورژوازی بویژه در شرایط بحران، بی افقی و بالاگرفتن نارضایتی عمومی است.

مبارزه علیه افکار و آرا و اخلاقیات ارتجاعی حاکم بر جامعه یک بعد همیشگی مبارزه طبقاتی کارگران و یک وظیفه خطیر جنبش کمونیستی کارگری بوده است.

استثمار و تبعیض و بی حقوقی در ابعاد اینچنین عظیم، و در اشکالی اینچنین عیان، بدون تسلیم و رضایت توده وسیع خود استثمار شوندهگان و بدون موجه قلمداد شدن این مناسبات در اذهان خود قربانیانش سر پا باقی نماند. توجیه کردن این وضعیت، ابدی و ازلی و طبیعی قلمداد کردن آن و ترساندن و برحذر داشتن فرودستان جامعه از شورش علیه این مناسبات، وظیفه روبینای فکری و فرهنگی و اخلاقی در این جامعه است. زرادخانه فرهنگی و اخلاقی بورژوازی علیه آزادی و رهایی انسان عظیم و خیره کننده است. بخشی از این ابزارها از اعصار کهن به ارث رسیده اند، اما مطابق نیاز جامعه بورژوازی نوسازی و بازسازی شده اند. ادیان و مذاهب رنگارنگ، عواطف و تعصبات اخلاقی جاهلانه، قوم پرستی، نژادپرستی، مردسالاری، همه و همه حربه های فکری و فرهنگی طبقات حاکمه در طول تاریخ برای خفه کردن و سرریز نگاهداشتن توده کارکن جامعه بوده اند. همه اینها در اشکال نوین و ظرفیتهای تازه، در عصر ما در خدمت مصون داشتن مالکیت و حاکمیت بورژوازی از تهدید آگاهی و تعقل و نقد طبقه کارگر و مردم تحت استثمار قرار دارند.

اما آنچه خود جامعه بورژوازی بر ابزارهای فکری و فرهنگی انقیاد افزوده است به مراتب عظیم تر و کارآمدتر است. منفعت پرستی فردی و رقابت، یعنی منطق حرکت بورژوا در قلمرو بازار، طبیعت انسان بطور کلی شمرده میشوند و بعنوان ارزش های والای بشری تقدیس میگردند. در این جامعه رابطه میان انسانها، انعکاس و تابعی از رابطه میان کالاهاست. شان و ارزش انسانها را جایگاهشان در رابطه با مالکیت تعیین میکند. بورژوازی تمرکز و آرایش محلی و محدود جامعه کهنه را در هم شکست و کشورها را سازمان داد. ناسیونالیسم و میهن پرستی مدرن بورژوازی، بعنوان قوی ترین طوق ایدئولوژیکی طبقات حاکم بر گردن توده مردم در طول تاریخ، بجای قوم پرستی و عشیره گری و هویت محلی نشست.

افکار حاکم در هر جامعه، افکار طبقه حاکم است. اما حاکمیت و کنترل فکری و

از "یک دنیای بهتر"، برنامه حزب کمونیست کارگری